

**Jostar- Hay Fiḡhi va Usuli**  
(Jurisprudence and Principles of Jurisprudence) (JFU)

**Vol.10 , No.34 , Spring 2024**

Print ISSN 2476-7565

Online ISSN 2538-3361

Research Article

## **Preservation of Non-Islamic Tangible Cultural Heritage from the Perspective of Imāmī Jurisprudence<sup>1</sup>**

**Mojtaba Erfanian Moqbeli**

Graduated Student of Level Four of Mashhad Seminary & Instructor of Advanced  
Level Studies of Mashhad Seminary; mojtabaerfanian@gmail.com;

**Mojtaba Elahi-Khorasani** 

Postgraduate Studies Instructor of Seminary and Faculty Member of Akhūnd  
Khorāsani Specialized Center; Mashhad- Iran. (Corresponding Author)  
mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com;

**Sayyid Mohsen Fattahi**

University of Religions and Denominations, Associate Professor  
mohsen.fattahi@gmail.com

**Justārḡhā-ye  
Fiḡhī va Uṣūlī**

Vol.10, No.34  
Spring 2024

**67**

Receiving Date: 2024-03-13; Approval Date: 2024/05/02

### ***Abstract***

Part of the tangible cultural heritage in the history of Iran and other Islamic countries arises from non-Islamic culture. Sometimes, it is at a point of conflict with Islamic teachings. Such as the Chogha Zanbil ziggurat (the place of an Elamite goddess), the statue of the fertility goddess Venus and Buddha statues (idols), and Achaemenid gold

1. *Elahi-Khorasani. M; (2024): "Preservation of Non-Islamic Tangible Cultural Heritage from the Perspective of Imāmī Jurisprudence"; Jostar\_ Hay Fiḡhi va Usuli; Vol: 10; No: 34; Page: 67-109; doi:10.22034/jrj.2024.68698.2793*



This Article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

cups (rhytons). Therefore, the proper preservation of this heritage has been questioned by Islamic jurists and some sects and extremist currents in Islamic countries, by holding on fast to principles such as the sanctity of misleading (*izlāl*), promoting false beliefs and cooperating on sin and enmity, demand not to pay attention to this heritage, rather they are trying to take practical action to destroy them. Using a descriptive and analytical method, this study tries to explain its ruling based on Imāmīyyah jurisprudence by examining and criticizing the proofs of the prohibition and permissibility of preserving this heritage and finding out whether the preservation of tangible non-Islamic cultural heritage and actions related to it is prohibited or permissible and rather preferred or obligatory? It is clear that in the latter case, the Islamic government will be obliged to plan and enact laws to preserve and promote these heritages, and will also be obliged to spend the public treasury for this purpose. The findings of the study show that the evidence of prohibition has no scientific justification and that the generalities and absolutes of the jurisprudential evidence and explicit proofs that order to take lessons from these heritages prove the permissibility and rather the priority and even in some cases the obligation of preserving them.

**Keywords:** Cultural Heritage, Tangible Heritage, Non-Islamic Heritage, Promoting Falsehood, Weakening the Right, Lesson, Imāmīyyah Jurisprudence.

# حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی از منظر فقه امامیه<sup>۱</sup>

مجتبی عرفانیان مقبلی

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه مشهد؛ رایانامه: mojtbaaerfanian@gmail.com

مجتبی الهی خراسانی 

استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی ع.ق.ه و مدرس خارج حوزه علمیه مشهد (نویسنده مسئول)

رایانامه: mojtba.elahi.khorasani@gmail.com

سید محسن فتاحی

دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب؛ رایانامه: mohsen.fattahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳



حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۶۹

## چکیده

بخشی از میراث فرهنگی ملموس در تاریخ ایران و دیگر کشورهای اسلامی، برآمده از فرهنگ غیراسلامی و گاهی در نقطه تقابل با آموزه‌های اسلامی است؛ مانند: معبد چغازنبیل (جایگاه الهه ایلامیان)، مجسمه الهه باروری ونوس و مجسمه بودا (بت‌ها)، جام‌های طلایی هخامنشی (ریتون‌ها). از این رو حفظ شایسته این میراث، محل تردید فقهای اسلامی قرار گرفته است بلکه برخی از فرقه‌ها و جریان‌های تندرو در کشورهای اسلامی، با تمسک به ادله‌ای مانند حرمت اضلال، ترویج عقاید باطل و تعاون بر اثم و عدوان، خواستار عدم اهتمام به این میراث حتی درصدد اقدام عملی برای نابودی آن‌ها برآمده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی، تلاش دارد تا با بررسی و نقد ادله منع و جواز حفظ

۱. عرفانیان مقبلی، مجتبی و الهی خراسانی، مجتبی (۱۴۰۳). «حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی از منظر فقه امامیه». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۱۰ (۳۴). صص: ۶۷-۱۰۹

این میراث، حکم آن را بر اساس فقه امامیه، تبیین نماید و معلوم سازد که آیا حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی و اقدامات مرتبط با آن ممنوع یا جایز است؟ یا حتی راجح یا واجب است؟ روشن است که در صورت اخیر، حکومت اسلامی موظف به برنامه‌ریزی و وضع قوانین برای حفظ و ترویج این آثار و نیز موظف به صرف بیت‌المال برای این منظور خواهد بود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ادله منع، وجاهت علمی ندارد و عموماً و مطلقاً و قواعد فقهی و ادله صریح آمره به عبرت‌گیری و پندپذیری از این آثار، جواز و بلکه رجحان و حتی در برخی موارد وجوب اهتمام و حفظ آن‌ها را ثابت می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** میراث فرهنگی، میراث ملموس، میراث غیراسلامی، ترویج باطل، وهن حق، عبرت، فقه امامیه.

### مقدمه

بخشی از میراث فرهنگی ملموس، برآمده از فرهنگ غیراسلامی و گاهی در نقطه تقابل با آموزه‌های اسلامی است. در شریعت اسلامی نسبت به آن طرز فکر و جهان‌بینی یا از افعال متعلق به آن‌ها مانند ساخت، حفظ یا معامله با آن‌ها نهی وجود دارد؛ زیرا ممکن است که برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی، موجب اضلال، ترویج عقاید باطل و تعاون بر اثم و عدوان و مانند آن باشند. مانند: معبد چغازنبیل (جایگاه الهه ایلامیان)، بت‌هایی مانند مجسمه الهه باروری ونوس و مجسمه بودا، جام‌های طلایی هخامنشی (ریتون‌ها).

در مقابل این دیدگاه تقلیل‌گرای سلفیت و تلاش فرقه‌هایی مانند وهابیت، طالبان، داعش و آل‌سعود در نابودی این میراث‌گران بها به بهانه‌های غیراسلامی و ادعای مظهر شرک بودن و ایجاد توهم عدم مشروعیت میراث فرهنگی به صورت کلی، می‌توان از ضرورت حفظ تاریخ علمی و عینی بشر (از جمله میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی) و تأکید آموزه‌های اسلامی بر مطالعه و تحلیل تمدن‌های پیشین سخن گفت و بهانه‌ای برای متهم ساختن کشورهای اسلامی به اهمال و کنار گذاشتن تعداد فراوانی از میراث فرهنگی با پالایه (فیلتر) ایدئولوژیک، به دست نداد.

از این رو تحقیق حاضر به بازشناسی صورت مسئله و یافتن پاسخ‌های دقیق‌تر در برابر این پرسش اساسی اهتمام دارد؛ سؤال این است که حکم حفظ میراث فرهنگی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۷۰

ملموس غیراسلامی و اقدامات حمایتی نسبت به آن، چیست؟ آیا حفظ و نگهداری و مرمت و ارائه و ترویج آن‌ها، ممنوع است یا جایز و حتی راجح و دست کم در بعضی از صورت‌های مسئله، واجب است؟

در خصوص این موضوع، تحقیق مستقلی وجود ندارد. هرچند برخی از محققین معاصر به‌طورکلی دربارهٔ میراث فرهنگی از منظر فقه، تحقیقات و تألیفات مفیدی را عرضه کرده‌اند اما به چالش‌های اختصاصی میراث غیراسلامی و حل آن، اهتمام لازم را نداشته‌اند و طبعاً در پیشنهاد راه حل نیز، توفیق چندانی نیافته‌اند. این نقصان را حتی می‌توان در نگاشته‌های ارزشمندی مانند: مقاله «التراث الثقافی فی الفقه الاسلامی» (اراک، ۱۴۲۸ ق، ۸۳) و کتاب‌هایی همانند: «میراث فرهنگی بررسی فقهی - حقوقی» (فتاحی، ۱۳۹۳) و «میراث فرهنگی در ایران، سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی» (حجت، ۱۳۸۰) و همچنین پایان‌نامهٔ سطح سهٔ حوزهٔ علمیه با عنوان «فقه آثار باستانی» (عرفانیان مقبلی، ۱۳۹۵) مشاهده کرد.

پژوهش حاضر ضمن تمرکز بر چالش‌های فقهی یادشده، تلاش کرده است تا با موضوع‌شناسی دقیق، وسعت و تعمیم آن به میراث غیراسلامی در دورهٔ اسلامی، اقسام گوناگون و کارکردهای متنوع میراث غیراسلامی را شناسایی کند. در حوزهٔ حکم‌شناسی نیز علاوه بر استقصای تام نسبت به وجوه و ادلهٔ ادعایی حرمت و پاسخ مناسب به آن‌ها، تحول کارکرد میراث غیراسلامی در طول زمان را مورد توجه قرار داده است. همچنین این مقاله ادلهٔ جواز و رجحان (و وجوب در بعضی از صور) را در حد توان، تقریب کرده و از تأسیس اصل نیز غفلت نکرده است.

## ۱. مفاهیم

برای تشخیص دقیق حکم هر موضوعی، نیازمند شناخت دقیق مفاهیم آن هستیم؛ بنابراین در ادامه به بررسی مفاهیم میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی پرداخته می‌شود.

### ۱/۱. میراث فرهنگی ملموس

میراث فرهنگی ملموس عبارت است از آثار ارزشمند مادی که افزون بر پیامی که با خود حمل می‌کنند، کاشف از هویت گذشته یا حال هر قومی هستند (فتاحی، ۱۳۹۳، ۶۵).

کلمه میراث از ریشه «ورث» است (جوهری، ۱۴۰۷، ۱/۲۹۵) که مفهوم انتقال از گذشته به آینده را می‌رساند و مهم‌ترین شاخصه مفهومی میراث فرهنگی است (حجت، ۱۳۸۰، ۸۱) اما برای تشخیص و تمایز انواع میراث فرهنگی، نیازمند شاخص‌های مازاد و اختصاصی هستیم (فتاحی، ۱۳۹۳، ۷۶).

میراث فرهنگی ملموس، دارای سه شاخصه «حامل پیام انسانی بودن» (شناخت موقعیت‌های مختلف علمی و مذهبی پیشینیان)، «ارزشمند بودن آثار» (اجتماعی، علمی، اقتصادی) و «شیئیت» است؛ زیرا لازمه ملموس بودن این است که وجود مادی آن‌ها با یکی از حواس پنج‌گانه مثل لمس و رؤیت، درک شود. روشن است که میراث فرهنگی غیرملموس، عنصر اخیر (شیئیت) را ندارد و لذا آداب و رسوم (مانند جشن نوروز)، گویش‌ها (مانند گویش خراسانی)، آئین‌های سنتی (مانند ورزش زورخانه‌ای) و مانند آن‌ها، میراث فرهنگی غیرملموس محسوب می‌شوند.

گرچه عدم توجه به معیار صدسال در مهم‌ترین قوانین داخلی و بین‌المللی، کاشف از عدم الزامی بودن معیار «قدمت» در معنای میراث فرهنگی است ولی وجود این قید برای اولویت‌بندی آثار برای ثبت میراث فرهنگی ملموس در فهرست آثار ملی، افزون بر محل ساخت و اهمیت اثر، لازم است (فتاحی، ۱۳۹۳، ۷۳-۴۶: صمدی زندی، ۱۳۸۲، ۱۳۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳  
۷۲

## ۱/۲. میراث غیراسلامی

کاربرد واژه «غیراسلامی» در فقه، گاهی مربوط به بلاد (کشورهای) اسلامی و غیراسلامی است که در باب معاملات و طهارت و نجاست، کاربرد دارد (خمینی، ۱۳۸۱، ۳۱۴/۱) و گاهی در رابطه با بانکداری اسلامی و غیراسلامی است (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۱۶۵). همچنین در رابطه با دولت اسلامی و غیراسلامی نیز از آن یاد می‌شود (نوری گویجه یاران، ۱۳۸۵، ۱).

اما مراد از میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی در این تحقیق، آثاری است که حداقل در زمان پیدایش آن‌ها، در شریعت اسلامی نسبت به آن طرز فکر و جهان‌بینی یا از افعال متعلق به آن‌ها مانند ساخت، حفظ یا معامله با آن‌ها نهی وجود دارد که

برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از: ریتون‌های طلایی هخامنشی، معبد چغازنبیل، مجسمه بودا و الهه باروری ونوس که برخی از آن‌ها در زمان گذشته برخلاف دستورات اسلامی، مورد پرستش بوده‌اند.

## ۲. انواع میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی

میراث فرهنگی ملموس، شامل دو قسم منقول (مانند: مجسمه‌ها) و غیرمنقول (مانند: بناهای تاریخی) می‌شود (توحیدی، ۱۳۸۸، ۹؛ مختاریان، ۱۳۹۴، ۱۵).

### ۲/۱. میراث منقول

برای مصادیق غیراسلامی میراث منقول، قبل از اسلام در هنر فلزکاری، می‌توان به مجسمه‌های کوچک و جام‌های طلایی مارلیک (توحیدی، ۱۳۸۶، ۳۲)، ریتون‌های طلایی هخامنشیان (جام‌هایی با شمایل حیوانی مانند شیر و بُز) با کاربرد مذهبی (آزادی، شاطری و ساریخانی، ۱۳۹۵، ۱)، مجسمه‌های کوچک مفرغی الهه‌های یونانی از دوران سلوکیان (توحیدی، ۱۳۸۸، ۷۹) و جام خسرو ساسانی که با طلا و نقاشی رقص تزئین شده است (تسلیمی و دیگران، ۱۳۹۶، ۹۸)، اشاره کرد.

همچنین برای مصادیق آن در هنر سفال‌گری می‌توان ظروف سفالین مزین به اشکال حیوانات واقعی یا افسانه‌ای، ریتون‌های پیکر آدمسان آملش و مجسمه گلی الهه باروری ونوس (توحیدی، ۱۳۸۶، ۱۲۳) و ساغرهای مینایی دوره اشکانیان که انتهای آن به شکل سر بُز کوهی است (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۰۰ و ۱۰۷) را نام برد.

مصادیق مذکور، به خاطر عدم سازگاری با دستورات اسلام مانند نهی از بت‌پرستی، مجسمه‌سازی، وهن حق و خرافه‌گرایی با جنبه‌های اساطیری و اعتقادات باطل، حرمت اسراف و تجمل‌گرایی (توحیدی، ۱۳۸۶، ۳۶) و حرمت برخی از صورتگری‌ها و نقش‌مایه‌های انسانی مانند رقص که القاء‌کننده نوعی از گوناگونی پرستی و شرک است، جزو میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی محسوب می‌شوند. گرچه در دوران اسلامی هنرهای فلزکاری و سفال‌گری دچار تحولاتی مانند گرایش به ساده‌زیستی، رواج استفاده از مس و برنز و منسوخ شدن ساخت آثار تزئینی از طلا، نقره و غیر آن، شد (توحیدی، ۱۳۸۸، ۹۳-۹۱) ولی این تحولات به معنای

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۷۳

نفی میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی در این دوران نیست؛ زیرا برای مصادیق آن در هنر فلزکاری می‌توان مجسمه طاووس فولاد طلاکوب اصفهان (توحیدی، ۱۳۸۶، ۷۸)، سینی طلای ملیله کاری شده زنجان و بخوردان مفرغ مشبک کاری شده نقره کوب خراسان (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۵۵؛ توحیدی، ۱۳۸۶، ۵۸) را شمارش کرد و همچنین برای مصادیق آن در هنر سفالگری می‌توان به سفالینه‌های زرین فام مزین به نقش گول‌ها و پرندگان افسانه‌ای کاشان، ریتون‌های دوران اسلامی (سرفراز و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۵۴) و تزئین ظروف به اشکال و چهره انسانی در اواخر قرن ششم و کاشی‌های نقش برجسته از اندام آدمی قرن سیزدهم (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۱۴-۱۰۹) اشاره کرد.

بسیاری از میراث فرهنگی ملموس قبل از اسلام به‌خاطر اینکه منافاتی با دستورات اسلام ندارند، جزو میراث فرهنگی ملموس اسلامی محسوب می‌شوند که برای مصادیق آن در هنر فلزکاری می‌توان زیورآلات، جنگ‌افزار فلزی و مفرغی لرستان (توحیدی، ۱۳۸۶، ۳۲)، و برای مصادیق آن در هنر سفالگری می‌توان به ظروف و ابزار سفالی باقیمانده از دوران قبل از اسلام؛ مانند آوند سفالین واقع در سیلک کاشان (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۰۴) و سفالینه منقوش واقع در پاسارگاد (توحیدی، ۱۳۸۸، ۹۸) را نام برد.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳  
۷۴

## ۲/۲. میراث غیر منقول

مصادیق غیراسلامی میراث غیر منقول قبل از اسلام در ابنیه و هنر معماری فراوانی دیده می‌شود. نمونه‌هایی مانند معبد چغازنبیل به‌عنوان جایگاه الهه ایلامیان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۵۵؛ توحیدی، ۱۳۸۸، ۶۴)، دخمه‌های سنگی مادها که محل متلاشی شدن اجساد در کنار نقش فروهر با عقاید انحرافی بوده است (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۱)، تخت جمشید با تشریفات فراوان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۶۱؛ کیانی، ۱۳۹۱، ۲۹۸ و ۹۴) و نقش حیوانات افسانه‌ای (ابوذری، تهرانی مقدم و شریف‌زاده، ۱۳۷۸، ۹۴)، کاخ‌های پاسارگاد با تزئینات خرافی و کاربرد مذهبی انحرافی (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۸۷؛ پیرنیا، ۱۳۸۴، ۶۲)، مجموعه بیستون که جایگاه خدایان و با نماد فروهر بوده است (ابوذری، تهرانی مقدم و شریف‌زاده، ۱۳۷۸، ۳۶)،



گورخانه‌های شاهی مزین به گاوهای بال‌دار، موجودهای ربانی، آدم‌هایی با تنه گاو (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۴)، آتشکده‌های متعدد (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۶ و ۱۲۴ و ۸۱)، تخت سلیمان به‌عنوان بزرگ‌ترین معبد ساسانیان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۸۱) و کاخ دامغان با گچ‌بری گراز، طاووس و غزال به‌عنوان مظهر ایزدهای نیکوکار (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۸) قابل اشاره هستند. البته بسیاری از ابنیه و میراث فرهنگی دوران قبل از اسلام، به خاطر عدم منافات با دستورات اسلام، میراث فرهنگی ملموس اسلامی محسوب می‌شوند. مانند مجموعه سازه‌های آبی شوشتر مربوط به قرن سوم میلادی و شهر سوخته که مربوط به هزاره دوم (ق. م) است (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۲۸۴ و ۲۲۲).

در اوایل دوران اسلامی به‌خاطر معنویت و اعتقاد به تعالیم مذهبی در رعایت مسائل معنوی، سادگی، پرهیز از تجمل‌گرایی و حذف طاغوت، توجه به کاخ‌ها و ابنیه سلطنتی محدود شد که تجلی آن در قالب هنر معماری و تزیینات در مساجدی که جایگزین آتشکده‌های ساسانی شد (کیانی، ۱۳۹۱، ۲)، قابل مشاهده است اما به‌مرور زمان شاهد رویکردهای تجمل‌گرایانه و اسراف در ساخت بناها و حتی مساجد هستیم که زمینه پیدایش مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی را در هنر معماری دوران اسلامی نیز به وجود آورده است. به‌عنوان نمونه، عناصر معماری عظیم و تجمل‌گرایانه ایوان ساسانی در ساخت مساجد دوران اسلامی و در ایوان ورودی بنای تاریخانه دامغان، مسجد جامع یزد و مسجد جامع اصفهان، دیده می‌شود (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۹).

از دیگر مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی در ابنیه و هنر معماری دوران اسلامی، کاخ‌ها هستند. مانند کاخ‌های صفوی عالی‌قاپو و چهل‌ستون که شامل تالار اسراف، درب‌های بزرگ، اتاق‌هایی با تزیینات و نقش و نگارهای روغنی فراوان است (کیانی، ۱۳۹۱، ۳۰۳).

تأثیر معماری غربی بر معماری ایران در قرن نوزدهم میلادی به‌ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه افزایش یافت که جلوه‌های آن در کاخ گلستان با حجاری نقش‌های اساطیری (کیانی، ۱۳۹۱، ۲۷۷-۲۷۵)، سرستون‌ها و تالارهای بزرگ، قابل مشاهده است (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۲۸۷؛ توحیدی، ۱۳۸۶، ۲۸۲).

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۷۵

### ۳. تأسیس اصل

برای تشخیص حکم شرعی جواز یا حرمت حفظ این آثار باید ادله ممتنعین و مجوزین مورد بررسی قرار گیرد. اما پیش از آن همچون هر مسئله فقهی لازم است تا اصل عملی در مقام هم مشخص شود که اگر در مرحله استنباط حکم از آیات و روایات به نتیجه‌ای نرسیدیم به آن اصل مراجعه شود (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۱۶/ ۱۱/ ۱۳۹۵). منظور از اصل، حکم مستفاد از ادله عامه است که بدون لحاظ ادله خاصه موجود در مسئله، برداشت می‌شود (بحرانی، ۱۴۲۶، ۱/ ۱۷).

یکی از مهم‌ترین قواعد فوقانی در تأسیس اصل، اصل موسوم به اباحه یا حلیت (آذری قمی، ۱۳۷۲، ۱۹) و به معنای تجویز و حلیت هر چیزی است که منع شرعی درباره آن نرسیده باشد. این اصل مستند به کتاب (بقره/ ۲۹)، سنت (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۷/ ۲۰، «کل شیء لك حلال...»)، اصل عقلی قبح عقاب بلایان و اصل براءت شرعی (خراسانی، بی‌تا، ۳۳۸) دانسته شده است.

در مسئله پیش‌رو، اگرچه حکم کلی ممکن است در ذیل حرمت بت‌پرستی، وهن حق و ترویج باطل قرار گیرد اما محل بحث (یعنی حکم حفظ میراث ملموس غیراسلامی در شرایط حاضر) می‌تواند شبهه موضوعیه تلقی گردد و اینگونه سؤال مطرح شود که آیا برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی که در گذشته مشمول عناوین محرمه مذکور بوده‌اند با تبدیل موضوع و تغییر زمان و مکان، هنوز مشمول حرمت حفظ و ترویج می‌شوند یا خیر؟

به خاطر تغییر موضوع به حسب تحول در ذات یا صفات و یا تغییر حالت که از ویژگی‌های عالم ماده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، دائرةالمعارف، ۱/ ۴۶۰)، در این مقام جای اجرای استصحاب (حکم حرمت) نیست.

تطبيق قاعده در محل بحث که شبهه موضوعیه به حساب می‌آید؛ یعنی هر چیزی (از موضوعات خارجی) که با وجود علم به حکم کلی، در حلیت یا حرمتش شک وجود داشت، به حلیت آن حکم می‌شود (بحرانی، ۱۴۲۶ق، ۲/ ۲۰۴؛ مشکینی، ۱۳۷۱، ۱۴۷)؛ بنابراین به خاطر وجود شک در بقاء حکم حرمت و بدون در نظر گرفتن ادله خاصه موجود در مسئله، مرجع اصل اباحه و حلیت و جواز حفظ این آثار خواهد بود (اراکی، ۱۴۲۸ق، ۱۱۰-۹۹).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۷۶

#### ۴. ادله حرمت حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی

برای اثبات حرمت حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی، می‌توان به ادله‌ای استدلال کرد که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها بیان می‌شود.

#### ۴/۱. مصداق ترویج عقاید باطل

هرچند برخی از فقها مثل شیخ صدوق، حفظ خصوص کتبی را که باعث انحراف و موجب ترویج عقاید باطل می‌شود، حرام می‌دانند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۳۴) اما اغلب فقها مانند سیدکاظم طباطبایی یزدی به خاطر وحدت ملاک و عدم خصوصیت مورد، معتقدند که مقتضای ادله، حرمت حفظ تمام چیزهایی است که شأنیت گمراه کردن را دارد و غرض فقها از انتخاب عنوان (کتب ضلال) به خاطر ابتلای زیاد و برای بیان مثال است نه محدود کردن موضوع (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ۲۳).

در همین راستا حتی گفته شده است که مراد از عبارت «حرام محرم» در روایاتی چون «و کُلُّ بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِه بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الضَّلَالَةِ، أَوْ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ، أَوْ بَابٌ يَوْهَنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۳۲)؛ هر دو حرمت تکلیفی (حفظ) و وضعی (خرید، فروش و ملکیت) است (مددی موسوی، درس خارج فقه، ۱۶/۹/۱۳۸۴)؛ بنابراین حفظ برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس که موجب ترویج عقاید باطل می‌شوند حرام خواهد بود که در ادامه به مصادیق آن اشاره می‌شود. قرآن کریم یکی از وظایف مهم انبیا را از بین بردن اعتقادات باطل می‌داند (اعراف/۱۵۷) و مبارزه با عقاید انحرافی را لازم دانسته و ترویج آن‌ها را نیز ممنوع دانسته است (یونس/۳۲؛ توبه/۳۰؛ جائیه/۱۸؛ لقمان/۶؛ نساء/۱۷۱؛ مائده/۷۲؛ اعراف/۱۳۸؛ مریم/۸۱؛ اسراء/۴۰؛ ص/۲۶؛ آل عمران/۷۹).

در احادیث معتبر نیز نسبت به نابود کردن نشانه‌های عقاید باطل و عدم ترویج آن‌ها اهتمام زیادی دیده می‌شود. مانند سفارشی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام فرستادن معاذ بن جبل برای تبلیغ به یمن فرمودند: «تمام نشانه‌های جاهلیت (عقاید باطل) را نابود کن»، همچنین در حدیث دیگری فرمودند: «تمام نشانه‌های جاهلیت (عقاید باطل)، زیر قدم من قرار دارد و اعتبار ندارد» (ابن هشام، ۱۳۷۵، ۳/۴۱۲). در احادیث دیگر نیز مرتکب این عمل، مشرک و بلکه کافر معرفی شده است. مانند

آنچه در وسائل الشیعه در باب اثبات کفر و ارتداد با انکار برخی از ضروریات و سایر اموری که دلیل آن مستند به نقل ثقه است، وارد شده است: «هر چه را اقرار و تسلیم به بار آورد ایمان است و هر چه را انکار و جحود به بار آورد، کفر است» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱/۳۰).

تطبیق این دلیل در بحث حاضر به این صورت است که با توجه به شمول ترویج عقاید باطل نسبت به برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی، حفظ آن‌ها جایز نخواهد بود (اراکی، ۱۳۸۶، ۹۷). مانند کتب ضاله، اثر باستانی بیستون که جزو کوه‌های مقدس و جایگاه خدایان بوده (ابوذری، تهرانی مقدم و شریف‌زاده، ۱۳۷۸، ۳۵)، حجاری کتیبه‌ها و نگاره‌های بالای سراب بیستون که نمایان‌گر جنبه تقدس و اعتقادات باطل آنان است (ابوذری، تهرانی مقدم و شریف‌زاده، ۱۳۷۸، ۷۵)، دخمه‌های سنگی دوران مادها که نقش فروهر بر بالای این غار نشان‌گر عقاید انحرافی مذهبی مردم آن دوران است (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۸، ۱۲۱)، تخت سلیمان که شاهد بر پایی دو هزاروپانصدسال آئین آتش و آب در ایران و مرتبط با افسانه‌ها و مانند آن بوده است (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۸۰) و تزئینات کاخ‌های دوران ساسانی با اشکال حیوانات مختلفی مانند گراز، طاووس و غزال که امکان دارد هرکدام از این حیوانات مظهر یک ایزد نیکوکار باشد (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۸).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳  
۷۸

## ۴/۲. صدق تعاون بر اثم و عدوان

فقها برای اثبات حرمت تعاون بر اثم و عدوان که مورد ن جای است که فرد یا افرادی، گنه کار را در انجام گناه، کمک می‌کنند (امام خمینی، ۱۴۱۵، مناهج، ۱۹۳؛ انصاری، ۱۴۲۲، ۱/۱۲۳؛ محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴/۱۷۳) به آیه ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده ۲) و روایات متعددی از جمله «من مشی الی ظالم لیعینه فقد خرج عن الاسلام» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۷/۷۲) و «من علق سوطا بین یدی سلطان جابر فیسلطها الله علیه فی نار جهنم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۶۳/۷۳) استدلال نموده‌اند.

به خاطر دلیل مذکور، حفظ برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی با مشکل روبرو می‌شود؛ زیرا در رابطه با بسیاری از آن‌ها نهی وجود دارد و لذا

حفظ آن موجب تعاون بر اثم و عدوان خواهد بود (جناتی، ۱۳۷۵، ۶۶). مانند بت‌ها، ریتون‌ها، مجموعه سلطنتی پاسارگاد، تخت سلیمان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۷۹ و ۱۸۵) و کاخ گلستان که به‌عنوان الگوی مکتب جدید معماری غربی و غیراسلامی مطرح هستند و برخی از باستان‌شناسان آن‌ها را شایسته پیروی در معماری می‌دانند (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۲۸۳ و ۲۷۸ و ۲۷۴).

### ۴/۳. صدق وهن حق

فقها به‌طور ضمنی از کلیاتی مانند حرمت وهن حق یا حرمت اهانت به مقدسات و وجوب تعظیم شعائر به‌عنوان کبرای استدلال در استنباط برخی از احکام، بهره‌برداری نموده‌اند (انصاری، ۱۴۲۲، ۸/۱) و حجیت این دو قاعده را به‌عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته‌اند (عیسوند، ۱۳۹۱، ۵۰). برای حجیت آن به کتاب (مائده/۲؛ حج/۳۲؛ حج/۳۰)، سنت («و كَذَلِكَ أَوْ بَابٌ يُوْهَنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ»: ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۱/۳۳۲؛ «و علة تحريم الربا الا استخفافاً بالمحرّم الحرام والاستخفاف بذلك دخول في الكفر»: حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۲/۴۲۶)، اجماع (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵/۲۹۴) و عقل (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵/۲۹۵) استدلال شده است. به خاطر دلیل مذکور، حفظ برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی با مشکل روبرو می‌شود به خاطر اینکه حفظ آن‌ها، مانند موارد مذکور در تطبیق ادله حرمت ترویج عقاید باطل بر بحث حاضر، موجب وهن حق خواهد شد.

### ۴/۴. نقض تحریم بت و بت پرستی

برخی از فقها برای اثبات حرمت بت پرستی به براهینی مانند اینکه پرستش بت‌ها مستلزم وجود چند واجب بالذات می‌شود که با وحدت واجب‌الوجود منافات دارد (حلی، ۱۴۰۷، ۲۹۱) و اینکه فقط موجودی که برآفرینش و اعطای حیات و قدرت و مانند آن توانا باشد، شایسته پرستش است، استدلال نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، الاقتصاد الهادی، ۴۶) و برخی از فقها حرمت آن را به خاطر وجود مفساسدی همچون خدشه‌دار شدن شخصیت انسان، خرافه پرستی، ادعای خدایی از سوی مستکبران و فساد و بی‌بندوباری می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ۱۸۷).

بت پرستی، در آیات (حج/۳۰؛ انعام/۷۴؛ عنکبوت/۲۵ و ۱۷؛ صافات/۹۵؛ انبیاء/۵۲؛ ابراهیم/۳۵؛ انبیاء/۵۷؛ شعراء/۷۷-۷۱؛ مائده/۳) و روایات (مانند: «وَالصُّلْبَانِ وَالْأَصْنَامِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَحَرَامٌ تَعْلِيمُهُ وَ تَعَلُّمُهُ وَ الْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ»): حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۷/۸۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۱/۳۳۵) به صراحت مورد نهی قرار گرفته و از مصادیق بارز شرک، معرفی شده است (هود/۲۶؛ روم/۳۱؛ نساء/۴۸) و فقهای متعددی چون شیخ انصاری و امام خمینی رحمتهما اللّٰه به خاطر اینکه هیچ منفعت حلالی برای آن قابل تصویر نبوده، خرید و فروش بت را حرام دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۲، ۱/۱۰۹؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، المکاسب، ۱/۵۹).

به خاطر دلیل مذکور، حفظ برخی از مصادیق بارز میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی با مشکل روبرو می‌شود و از جمله آن‌ها مجسمه‌های کوچک مفرغی الهه‌های یونانی در نهاوند، مجسمه گلی الهه باروری ونوس (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۲۳) و مجسمه‌های فلزی کوچک واقع درون گورهای سنگی «لرستان» که به نوعی نمایانگر اهورامزدا، اهریمن یا میترا (خدای خورشید) بوده (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۵۱) و به عنوان بت، مورد پرستش بوده‌اند.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۸۰

#### ۴/۵. حرمت مجسمه

بیشتر فقهای شیعه معتقدند: ساخت مجسمه موجودات جاندار مانند انسان و حیوان، حرام است (عاملی، ۱۴۱۳، ۳/۱۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، استفتاءات، ۱/۱۵۸). شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۱۸۹) و امام خمینی (امام خمینی، ۱۴۱۵، المکاسب، ۱/۱۶۹) علت حرمت و عذاب‌های شدید در احادیث را مربوط به قصد حکایت یا همانندی با فعل خداوند می‌دانند.

تطبیق این دلیل بر بحث حاضر به این صورت است که یکی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی مورد ابتلا، مجسمه‌های جانداران است مانند مجسمه‌های فلزی «لرستان» (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۵۱)، مجسمه طاووس فولاد طلاکوب اصفهان (توحیدی، ۱۳۸۶، ۷۸)، مجسمه‌های کوچک و جام‌های طلای مارلیک (توحیدی، ۱۳۸۶، ۳۲) و مجسمه گلی الهه باروری ونوس (توحیدی، ۱۳۸۶، ۱۲۳)؛ بنابراین

دست کم مجسمه‌ها و سردیس‌های برجای مانده از میراث غیراسلامی، محکوم به حرمت تلقی می‌شود.

#### ۴/۶. مقدمیت برای حرام

در مسئله ثبوت ملازمه شرعی بین حکم حرام و حکم مقدمه آن، برخی از فقها قصدتوصل به حرام را لازمه حرمت مقدمات آن دانسته‌اند (نائینی، ۱۳۶۸، ۲۴۸/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲/۲۸۷) و بعضی دیگر فقط مقدمات تولیدی (تسبیبی) را حرام می‌دانند (خراسانی، بی تا، ۱۲۸) و برخی نیز وقوع ذی المقدمه بعد از مقدمه را شرط سرایت حرمت می‌دانند (عراقی، بی تا، ۱/۳۵۶).

تطبیق این دلیل بر بحث حاضر به این صورت است که حفظ و ترویج برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی، ممکن است مقدمه ارتکاب محرمات متعددی شود که طبق آن حرمت حفظ آن‌ها اثبات می‌شود. مانند برخی از نمونه‌های مجموعه سلطنتی پاسارگاد، تخت سلیمان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۸۵ و ۱۷۹) و کاخ گلستان که برخی از محققین آن‌ها را شایسته پیروی در معماری، نقشه و تزئینات می‌دانند و مورد اخیر را به طور ویژه به عنوان الگوی مکتب جدید معماری و هنر ایرانی الهام گرفته از غرب مطرح می‌کنند (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۲۸۳ و ۲۷۸ و ۲۷۴)؛ بنابراین برای جلوگیری از ترویج طرح‌های دوران کفر و کشورهای غربی در ساختمان‌سازی و تزئینات آن در سرزمین‌های اسلامی، امکان بهره‌برداری از حرمت مقدمه حرام در غیراسلامی دانستن این مصادیق وجود دارد.

#### ۵. نقدهای مشترک بر ادله حرمت

نقد هر کدام از ادله حرمت، در ضمن بیان سه اشکال که به طور مشترک بر ادله مذکور وارد است، تبیین می‌گردد.

#### ۵/۱. تفاوت موضوع

برخی از ادله که برای حرمت حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی به آن استدلال شده است، هیچ ارتباطی با موضوع بحث ندارد.

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

به‌طور مثال، دلیل حرمت ساخت مجسمه، موضوعی متفاوت با حفظ مجسمه‌های برجای مانده از میراث فرهنگی غیراسلامی است؛ زیرا آن دلیل ناظر به ساخت مجسمه است، نه حفظ آن. به تعبیر دیگر حفظ میراث فرهنگی، موضوعی است و ساخت آن، موضوعی دیگر.

بنابراین نقد این دلیل به این صورت است:

**اولاً:** حکم شرعی جواز حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی، هیچ ارتباطی با ساخت مجسمه‌ها یا تصاویر جانداران و مانند آن ندارد و فقط صرف حفظ و اقتناع آن‌ها مورد بحث است.

**ثانیاً:** گرچه برخی از فقها معتقد به حرمت حفظ مجسمه موجودات جاندار و کسب درآمد از آن‌ها هستند (طوسی، ۱۴۰۰، النهایة، ۳۶۳) لکن در مقابل ایشان جمع بسیاری از فقهای متقدم و متأخر و مراجع معاصر، مانند محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴، ۱۶/۴)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۴/۲۲)، خوبی (توحیدی، ۱۳۸۸، ۳۸۲/۱) و امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۷۲، ۲۷۵)؛ خرید، فروش و نگهداری مجسمه موجودات جاندار را جایز می‌دانند. همان‌طور که مرحوم نجفی در جواهر الکلام یکی از ادله برای جواز خرید و فروش و نگهداری (اقتناع) تصویر و مجسمه را عموماً و اطلاقات می‌داند و به اجماع فقهای شیعه نسبت می‌دهد (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۴/۲۲).

ضمن اینکه امام خمینی حتی خرید و فروش بت را در صورتی که باعث ترویج بت‌پرستی و ابراز علاقه به آثار شرک و کفر نباشد و فقط برای حفظ عتیقه باشد، جایز می‌داند؛ چه اینکه دلایل تحریم شامل آن نمی‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۵، المکاسب، ۱/۱۶۱)؛ بنابراین جواز حفظ این دسته از میراث فرهنگی غیراسلامی نیز از جهت شرعی جایز خواهد بود.

**ثالثاً:** همان‌طور که برخی از فقها تصریح کردند، هیچ ملازمه‌ای بین حرمت مجسمه‌سازی و وجوب نابود کردن آن وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ۱۵۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ۲۴۰/۱۴) در حالی که حرمت مجسمه‌سازی، صرف نظر از این که اخص از مدعاست و همه انواع میراث ملموس غیراسلامی را در بر نمی‌گیرد و اختصاص به مجسمه‌های جانداران دارد، اساساً ناظر به ساخت آن‌هاست، نه نگهداری،



خرید و فروش و یا تعمیر آن‌ها؛ بنابراین حفظ مصادیق مذکور، مشمول ادله‌ای چون حرمت مجسمه‌سازی نمی‌شود.

شهرت مدائن به‌عنوان مصلاهی امیرالمؤمنین علیه السلام و حفظ تصاویر و گچ‌بری‌های آن و عدم وصول نهی ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به آن (عزیزی، ۱۳۹۶، ۱۸۱)، به‌وضوح دلالت بر جواز حفظ مصادیق فراوانی از میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی مانند: مجسمه‌ها و نقوش برجسته دارد.

## ۲/۵. تبدیل موضوع حرمت

تغییر حکم شرعی در بسیاری از موارد، به سبب تغییر و دگرگونی موضوع آن است؛ زیرا نسبت هر حکمی به موضوعش شبیه نسبت معلول به علت خودش است؛ بنابراین تغییر موضوع، موجب تغییر حکم آن می‌گردد. به‌عنوان نمونه، صدق مالیت اموال به‌عنوان رکن اصلی صحت خرید و فروش، به‌حسب زمان‌ها و مکان‌ها متغیر است؛ زیرا ممکن است کوزه آب در کنار رودخانه مالیت نداشته باشد ولی در بیابان خشک، دارای ارزش و مالیت باشد، چنانکه مالیت یخ در زمستان و تابستان متفاوت است.

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۸۳

همان‌طور که دگرگونی موضوعات عرفی، موجب تغییر حکم آنان می‌شود مانند حکم به عدم نجاست بخار و دود اشیای نجس، همچنین شرابی که تبدیل به سرکه شده است حتی در صورت شک در بقای نجاست این‌گونه موارد، استصحاب جاری نمی‌شود؛ زیرا با شک در بقای موضوع، استصحاب صحیح نیست حتی در صورتی که استصحاب در شبهات حکمیه مورد قبول باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۴۷۱).

تغییر موضوعات نیز اقسام مختلفی دارد؛ زیرا گاهی تغییر اساسی در آن رخ می‌دهد و موجب تغییر در ماهیت آن می‌شود مانند استحاله و تبدیل آب نجس به بخار و گاهی فقط برخی از اوصاف ظاهری آن تغییر می‌کند مانند تبدیل شراب به سرکه و گاهی هیچ تغییری در ماهیت یا اوصاف ظاهری آن صورت نمی‌پذیرد بلکه برخی از ویژگی‌های اعتباری که موجب قوام آن موضوع است دچار تغییر می‌گردد

مانند خون در عصر حاضر که دارای منافع حلال بسیار گشته و مالیت پیدا کرده است. برای همین شارع مقدس در ضمن حفظ ارکان احکام اسلامی، برای حفظ جامعیت (نحل/۸۹؛ انعام/۳۸)، انعطاف‌پذیری آن‌ها را نیز در نظر گرفته («... فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَارَ») (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۷۳۴/۱) و با توجه به دو عنصر زمان و مکان و تأثیر آن در تغییر و تبدل موضوع از جهت ذات یا صفت و بالتبع در تشخیص و استنباط احکام شرعی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۲۶۹)، موجب شده تا نیازها و مسائل هر عصری را با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر همان عصر، پاسخ دهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱/۲۸۸؛ اراکی، ۱۴۲۸، ۱۰۰ و ۱۱۰) که این مطلب مورد قبول فقهای امامیه است (اردبیلی، ۱۴۱۱، ۳/۴۳۶؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۱/۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۲۷۰). به‌عنوان نمونه، می‌توان به تغییر حکم و جواز خرید و فروش خون در عصر حاضر به خاطر دگرگون شدن روابط حاکم بر جامعه و تغییر برخی از صفات آن اشاره کرد.

برخی از مصادیق میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی نیز به خاطر اینکه موضوعات آن‌ها قابلیت تحول و تغییر را دارند و با تغییر موضوع، حکم شرعی آن‌ها نیز متغیر می‌شود، محکوم به حرمت نخواهند ماند. برای همین است که فقها از صدق اسامی و عناوین عام و مطلق بر موضوعات بهره‌گیری می‌نمایند؛ به‌گونه‌ای که قاعده «الاحکام تابعة للأسماء» مورد استناد مشهور فقها است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲/۱۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱/۲۰۶).

از این رو اکثر ادله‌ای که برای حرمت حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی بیان شد مانند حرمت حفظ کتب و آثار ضلال، بت‌پرستی، ترویج عقاید باطل، وهن حق، تعاون بر اثم و عدوان و مقدمه حرام به حکم تبدل موضوع، قابلیت تطبیق خود را بر اغلب مصادیق میراث فرهنگی غیراسلامی، از دست می‌دهند که در ادامه به ذکر برخی از مصادیق و عدم منع شرعی از حفظ آن‌ها پرداخته می‌شود.

به‌عنوان مثال برخی از کتب ضلال، در زمان حاضر قابلیت اضلال ندارند و لذا از حکم حرمت اضلال یا تعاون بر اثم و عدوان یا حرمت نشر باطل، خارج شده، حکم به حلیت و جواز حفظ آن‌ها می‌شود. مثال دیگر مصادیق متعددی از میراث

غیراسلامی مانند بت و مجسمه بودا (اراکي، ۱۴۲۸، ۱۰۰ و ۱۱۰)، معبد چغازنبیل و مجموعه بیستون است که اگرچه در زمان پیدایش تا مدت‌ها به‌عنوان معبود یا معبد مورد احترام بوده‌اند و به خاطر وهن حق و مانند آن جزو میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی محسوب می‌شدند اما با تغییر زمان و در عصر حاضر به خاطر از بین رفتن کاربرد و بُعد منفی آن‌ها در عرف مردم و به تبع آن عدم صدق عناوین ادله «حرمت وهن حق» و «اثم و عدوان» و مانند آن، دلایل مذکور صلاحیت اثبات حرمت حفظ آن‌ها را نخواهند داشت (اراکي، ۱۴۲۸، ۹۹).

همچنین فقیه با مطالعه طبیعت حاکم بر زمان صدور احادیث نهی از ترویج باطل درمی‌یابد که در زمان صدور نص، از آنجا که تصاویر، مجسمه‌ها و مانند آن مورد عبادت قرار می‌گرفتند، مورد نهی شدید و حکم حرمت در احادیث واقع شده‌اند اما از آنجایی که در عصر حاضر از مصادیق هنر محسوب می‌شوند و آثار فرهنگی و عقلایی بر آن‌ها مترتب است، مشمول حکم جواز می‌شوند (امام‌خمینی، ۱۴۱۵، مناہج، ۲۶۹/۱؛ صدر، ۱۴۰۶، ۳۸؛ اراکي، ۱۴۲۸، ۹۹).

از آنجا که اثبات و تطبیق دلیل حرمت مقدمه حرام نیز در رابطه با مصادیق مذکور دشوار است، حفظ مصادیق مذکور، مشمول ادله‌ای چون حرمت مقدمه حرام نمی‌شود؛ چرا که برخی از فقها به‌طور مطلق اعتقادی به حرمت مقدمه حرام ندارند (امام‌خمینی، ۱۴۱۵، مناہج، ۴۱۵/۱؛ سبحانی، بی‌تا، ۲۸۲/۱) و بعضی دیگر از آن‌ها حرمت مقدمه را مقید به قصدتوصل به حرام (نائینی، ۱۳۶۸، ۲۴۸/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۷/۲)، مقدمات تولیدی (خراسانی، بی‌تا، ۱۲۸) و یا وقوع ذی‌المقدمه بعد از مقدمه می‌دانند (عراقی، بی‌تا، ۳۵۶/۱).

ناگفته نماند که این مقاله درصدد توجیه حفظ تمام مصادیق مواردی فرهنگی غیراسلامی نیست بلکه حفظ میراث ملموسی که برآمده از فرهنگ بت‌پرستی بوده و تغییر زمان یا مکان، دلالت‌های فرهنگی آن را تغییر نداده است، جایز نخواهد بود. از این رو ممکن است حفظ و استفاده از نماد فروهر (در تخت جمشید و بیستون) که ترکیبی از دو نماد غیر آریایی چون گوی بالدار خورشیدی و بت مردوک است (زرین پوش، ۱۳۸۴، ۲۲) یا صلیب که نماد تثلیث است، به‌صورت گردنبد، نگین انگشتر،

طرح روی فرش و مانند آن و نشر و تکثیر آن، جایز نباشد؛ چراکه در عصر حاضر هم خوف تبعیت و تأثیرپذیری از ریشه‌های عقیدتی و فرهنگی آن وجود دارد.

همچنین حفظ برخی از مصادیق میراث فرهنگی غیراسلامی غیرملموس (معنوی) که برآمده از فرهنگ شرك، اعتقادات باطل، خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی، وهن حق و تعاون بر اثم بوده و تغییر زمان یا مکان، دلالت‌های فرهنگی آن را تغییر نداده است، هم جایز نخواهد بود. از این رو برخی هنوز هم حفظ و ترویج سنت چهارشنبه‌سوری را نشر خرافاتی مانند جادوی زمین و نزول فروهرها و روان درگذشتگان بر زمین (پوردادوود، ۱۳۸۶، ۱۴) و منتهی به شرک (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷، ۸۴/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، استفتانات، ۱/۵۲۶)، مورد نکوهش شارع (خامنه‌ای، ۱۳۸۷؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۵)، سنت سیئه و ظلم به فرهنگ مردم ایران (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۷۵۶)، شعار آتش‌پرستان و نشانه شرک و کفر (مطهری، ۱۳۸۹، ۳۸۷/۲۵ و ۱۴ و ۱۱۶ و ۲۹۶/۲۷) دانستند و به خاطر همین معتقد به عدم مشروعیت آن هستند.

### ۵/۳. قاعده ترجیح اهم در متزاحمین

یکی از مرجحات باب تزاحم ترجیح به اهمیت است و تمامی مسالک تزاحم در این جهت متفق هستند (شهیدی، ۱۳۹۶/۱۲/۲۶، درس خارج اصول). فقها در کتب فقهی و اصولی به این قاعده که به معنای تقدم حکم مهم‌تر در وقت تزاحم با حکم مهم است، استدلال کرده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۷۰۴). مثلاً در دوران امر بین تصرف در مال غیر یا نجات نفس محترم یا وقتی دو نفر در حال غرق شدن هستند و فقط قدرت بر نجات یکی از آنان باشد، در صورت وجود اهمیت در یکی از آنها مانند عالم بودن و مانند آن، فقط نسبت به نجات او تکلیف وجود دارد. در این صورت نجات نفس محترم و تصرف در ملک غیر لازم می‌شود و در مثال دیگر فقط نجات عالم واجب است و وجوب واجب دیگر، مقید به عدم اشتغال مکلف به واجب اهم است و وجوب ترتبی دارد (صدر، ۱۴۰۶، ۲/۲۱۵)؛ بنابراین مراد از «تزاحم بین اهم و مهم»، تدافع بین آنهاست؛ خواه این تدافع بین دو مصلحت یا دو مفسده یا یک مصلحت و یک مفسده واقع گردد که در نهایت حکم به لزوم ترجیح اهم بر مهم می‌شود (سنگ، ۱۳۹۰، ۳۳).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۸۶

فقها برای اثبات این قاعده به کتاب (بقره/۱۷۳؛ آل عمران/۱۰؛ نحل/۱۰۶؛ نساء/۱۴۸)، سنت (جواز دروغ و قسم دروغ در موارد خاص: صدوق، ۱۴۱۳، ۳/۳۶۷)، عقل (علیدوست، ۱۳۸۸، ۲۱؛ کاظمی خراسانی، بی تا، ۱/۳۳۵) و اجماع (مطهری، بی تا، ۲/۸۶) استدلال نموده‌اند (سترگ، ۱۳۹۰، ۳۳).

برخی از فقها معتقدند که قاعده اهمّ و مهم در کنار اضطرار، ضرر بر نفس، اضرار به غیر، عسر و حرج شدید جزو مهم‌ترین مصادیق عناوین ثانویه هستند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۴۸۳-۴۸۱).

این قاعده کاربرد زیادی در حلّ مسائل مستحدثه دارد. مانند تراحم بین لزوم احداث خیابان‌ها (اهم) در عصر حاضر با تخریب خانه‌های مردم (مهم) که مشمول همین قاعده اهم و مهم می‌شود و لازم است به اهم عمل شود، گرچه باید اموال و املاک مسلمانان که از میان می‌رود، به‌طور عادلانه تدارک شود. همچنین در مواردی که امر دایر است بین حفظ حرمت اجساد و حفظ جان افراد زنده که متوقف بر تشریح اجساد مردگان است و واضح است که حفظ جان افراد زنده، مهم‌تر از حفظ حرمت اجساد مسلمانان است. در این جا نیز با استعانت از قاعده اهمّ و مهم مشکل حل می‌شود، گرچه لازم است به مقدار لازم اکتفا شود و از آن تعدی نشود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۴۸۳ و ۴۸۱).

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۸۷

لذا یکی از قواعدی که در حلّ مسائلی مانند آنچه مقصود این پژوهش هست، کاربرد بسیاری دارد، همین قاعده ترجیح اهمّ است. به این صورت که در بحث حاضر، اکثر قریب به اتفاق ادله حرمت حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی با اثبات تفاوت یا تبدل موضوع، ابطال گردید (ذیل عنوان «تفاوت و تبدل موضوع») اما برفرض عدم ابطال برخی از ادله حرمت (مانند حرمت تشبه به کفار و ترویج سنن آنان)، در تراحم با ادله جواز و بلکه رجحان و حتی وجوب برخی از این آثار، به کنار خواهند رفت و ادله جواز، رجحان یا وجوب حفظ، مقدم خواهند شد؛ زیرا مطابق قاعده یادشده، در مواردی که رابطه بین دو حکم متزاحم، اهم و مهم است، عمل به حکم اهم، لازم و متعین است.

تبیین این مطلب که رابطه بین ادله حرمت حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی و

جواز آن و حتی رجحان حفظ این آثار، تراحم است نه تعارض، به این صورت است که «تعارض» در اصطلاح به معنای تنافی دو دلیل در مقام جعل، به خاطر مدلول و معانی آن دو است به کیفیتی که یقین به صدق یکی و کذب دیگری حاصل شود (انصاری، ۱۳۷۷، ۱۱/۴)؛ یعنی در تعارض، تنافی بین جعلین وجود دارد برخلاف تراحم که در مقام جعل، مشکلی نیست و فقط تنافی بین مجعولین و در مقام فعلیت (تراحم فعلی) یا مقام امتثال (تراحم امتثالی) است؛ زیرا «تراحم» در اصطلاح به معنای جعل دو حکم مطلوب از نظر قانون گذار است که توجه حکم به مکلف یا اجرای آن توسط وی باهم قابل جمع نباشد (مظفر، ۱۳۸۴، ۳۷۳).

بنابراین ضابط تراحم این است که عناصر مفهومی احکام متراحم باهم مشکل و تعارضی ندارند و مثل رقبه با رقبه مؤمنه نیست که باهمدیگر مشکل دارند بلکه مثل صلوات و غضب است که جعل هرکدام از این دو باهم مشکلی ندارد و مشکل فقط در ناحیه عمل به حکم و عجز مکلف در مقام امتثال (تراحم امتثالی) است. صدر نیز تراحم ملاکی (تنافی دو ملاک موجود در یک موضوع، در مقام تشریح) را مطرح می کند (صدر، ۱۴۱۷، ۲۰۳/۴)؛ یعنی گاهی یک فعل دارای دو حیثیت است، از یک جهت مقتضی مصلحت و از جهت دیگر، مقتضی مفسده است و بین دو مقتضی، تنافی و تراحم پیش می آید. به عنوان نمونه شرب خمر چون دارای مفاسد متعدد است، مبعوض مولا هست و از طرف دیگر، به دلیل برخی منافع، دارای مصلحت و محبوبیت مولا هست و از آنجا که ملاک مبعوضیت (مفسده موجود در شرب خمر) غالب است، در تراحم بین این دو ملاک، جانب مفسده به سبب اهمیت بیشتر مقدم شده و از شرب خمر نهی شده است. بنابراین در تراحم ملاکی، مشکل در ضعف قدرت مکلف نیست بلکه مشکل در جعل شارع است و می توان گفت هیچ کدام از متزاحمین به فعلیت نرسیده چون هر دو مقید به عدم ابتلای به دیگری است و بحث ترتب هم برای حل همین مشکل، آمده است؛ با این بیان که احکام مقید به عدم ابتلای به اهم یا مساوی است که یک قید عقلی است، وقتی ملاک یکی اهم بود دیگری اصلاً به فعلیت نمی رسد و در صورت عصیان اهم، نوبت به مهم می رسد.

بحث پیش‌رو نیز مشمول قواعد باب تزاحم است نه تعارض؛ زیرا مفاهیم ادله حرمت حفظ با ادله جواز حفظ باهم مشکلی ندارند بلکه مانع فقط در مقام فعلیت و امتثال پیش می‌آید؛ چراکه مشکلی بین جعل حرمت ترویج باطل و عبرت‌گیری از تاریخ که در مثل حفظ بدن فرعون یا تخت جمشید و مانند آن است وجود ندارد لکن در مقام توجه و تنجز دو حکم، تصادم و مزاحمت ایجاد می‌شود؛ بنابراین باید دید در مقام عمل، کدام‌یک از آن دو (مثلاً نشر باطل یا عبرت‌گیری) به خاطر اهمیت که مهم‌ترین قاعده رفع تزاحم است به فعلیت می‌رسد تا فقط به آن عمل شود.

علاوه بر ادله رجحان که خواهد آمد و در مجموع می‌توان اهمیت حکم و ملاک آن‌ها را بر حکم منع، اثبات کرد، ادله زیر نیز به‌طور خاص، می‌تواند این ترجیح را ثابت کند:

(۱) لزوم حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی در دوران معاصر، از جهت اقتصادی در صنعت گردشگری و جذب سرمایه (رضوانی، ۱۳۸۶، ۴۹)؛

(۲) لزوم حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی در دوران معاصر، از جهت علمی مانند کشف و اثبات بسیاری از وقایع تاریخی (حجت، ۱۳۸۰، ۷۳)؛

(۳) لزوم حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی در دوران معاصر، از جهت فرهنگی که نشان‌گر تمدن و سنت‌های فرهنگی است (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۴۷)؛

(۴) لزوم حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی در دوران معاصر، از جهت مذهبی ﴿فَكَأَيُّ مَن قَوِيَّةٍ أَهْلَكُنَّاهَا... وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾: حج/۴۵؛ ﴿كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ...﴾: دخان/ ۲۸-۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۱/۲۱۳؛ از جمله: لزوم پندپذیری و عبرت‌گیری (عرفانیان مقبلی، ۱۳۹۵، ۱۴۶)، اثبات اعجاز قرآن (فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۳۸)، اثبات فطری بودن آداب و رسوم ملی و مذهبی مانند حجاب که از اشکال حجاری شده بر ستون‌ها و دیواره‌های تخت جمشید قابل دریافت است (عرفانیان مقبلی، ۱۳۹۵، ۲۱).

جواز حفظ برخی از مصادیقی که به خاطر حرمت تشبه به کفار و ترویج سنن آنان مورد نهی قرار گرفته‌اند، به خاطر رعایت قاعده اهم و مهم اثبات می‌شود. از جمله این مصادیق می‌توان به آرامگاه کوروش به خاطر بهره‌برداری از شیوه

کلاسیک معماری یونان باستان (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۸۰)، تخت سلیمان (به خاطر ارتباط با آئین آتش و آب، افسانه‌ها و پرستشگاه زرتشتی) و کاخ گلستان به خاطر افزایش تأثیر معماری غربی (کیانی، ۱۳۹۱، ۳۰۵؛ نصراللهی، ۱۳۹۵، ۲۸۷؛ توحیدی، ۱۳۸۵، ۲۸۲) اشاره کرد.

## ۶. ادله جواز یا لزوم حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی

از برخی ادله خاص چنین برمی آید که حفظ میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی، مورد اهتمام و جزو مبانی دین اسلام است (عزیزی، ۱۳۹۶، ۱۸۱). از جمله آیات (حج/۴۵؛ عنکبوت/۳۸؛ هود/۱۰۰؛ ذاریات/۳۷؛ فجر/۱۳-۷؛ احقاف/۲۵؛ نمل/۵۲؛ یونس/۹۲؛ کهف/۱۹) و روایات (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱/۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۱/۲۱۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ۳/۴۸۴؛ قمی، ۱۳۶۳، ۷۱) آمده به عبرت که این مطلب را گوشزد می کند.

علاوه بر این، فقها معتقدند که عموماً و اطلاقات که زیر مجموعه ادله اجتهادی (امارات) شمرده می شوند، تأثیر بسزایی در استنباط حکم مسائل مستحدثه دارند (طوسی، ۱۴۲۰، ۵/۵۴۵؛ حلی، بی تا، ۲/۱۸۲). همان طور که برخی گفته اند: «اخذ حکم مسئله از عموماً، یکی از موارد اعمال اجتهاد است» (حلی، ۱۴۱۱، ۲/۴۳۳). به عنوان نمونه، فقها برای استنباط حکم عقود و معاملات متعدد مانند بیمه و انواع شرکت‌ها در عصر حاضر از عموماًتی مثل ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده/۱) و غیر آن استفاده نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرة المعارف، ۲/۸۳).

در ادامه دلایل، به عموماً و مطلقاتی که دلیل بر جواز و حتی رجحان حفظ و نگهداری این میراث می شود، اشاره شده است. از جمله این دلایل می توان به اطلاقات حرمت اسراف و لزوم حفظ انفال و عموم لاضرر و لاضرار، استناد نمود.

## ۶/۱. اوامر عبرت‌اندوزی

عبرت‌گیری یکی از اهداف مورد اهتمام شارع است. قرآن، میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی را نیز به عنوان سند محکمی بر سرنوشت پیشینیان، مورد اهمیت قرار داده است. به عنوان نمونه، خداوند در آیه ۴۵ سوره حج پس از ذکر عاقبت قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم و لوط می فرماید: «چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که آن‌ها را

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۹۰



نابود و هلاک کردیم... و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع!» (حج / ۴۵). قطعاً مراد از قصرهای باقی مانده از آن‌ها با توجه به اسراف و تجمل گرایی منهی عنه در اسلام، داخل در میراث فرهنگی غیراسلامی است. پروردگار متعال در آیات متعدد دیگری از مردم خواسته تا در زمین سیر کنند و با توجه و مشاهده آثار باقی مانده (قصرها و خرابه‌های اقوامی که دچار عذاب شدند) از پیشینیان اندیشه [کنند] و از سرگذشتشان پند و عبرت بگیرند (عنکبوت / ۳۸؛ هود / ۱۰۰؛ ذاریات / ۳۷؛ فجر / ۱۳-۷؛ احقاف / ۲۵؛ نمل / ۵۲). بدن فرعون (یونس / ۹۲) و سکه‌های اصحاب کهف (کهف / ۱۹) نیز جزو این موارد است.

از آنجایی که دعوت خداوند برای سیر در زمین و مشاهده عاقبت اقوام گذشته متوقف بر حفظ این آثار است، قول به مشروعیت حفظ بلکه رجحان حفظ آن‌ها بسیار خردمندانه خواهد بود (فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۲۴).

کسانی که این گونه آثار را نابود می‌کنند و بدین وسیله زمینه هدایت و عبرت گیری را از بین می‌برند نیز مورد مذمت قرآن قرار می‌گیرند (نوروزی و عبودی، ۱۳۹۵، ۵۱). احادیثی نیز در مورد لزوم عبرت گیری از گذشتگان وجود دارد. مانند این جمله از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمودند: «و از آثار گذشتگان برایتان عبرت‌ها ذخیره کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۱/۱۵۵).

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

## ۲/۶. تقریر عملی معصوم علیه السلام

**الف)** دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از وادی هجر، سرزمین قوم ثمود و سرزمین قوم صالح که به خاطر وهن حق، کفر و شرک آن‌ها جزو میراث فرهنگی غیراسلامی محسوب می‌شود و تشویق مسلمانان به چنین سیر و سیاحتی در کتب اسلامی نقل شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۱/۹۳).

**ب)** وجود این سیره در رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام دیدار از ایوان کسری و عدم تخریب آن نیز دیده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۱/۲۱۳). ایشان با دیدن ایوان کسری گریستند و این آیه را تلاوت فرمودند: «این خانه‌های آن‌هاست که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند!» (نمل

۵۲/). از عمار ساباطی نیز روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه دُلف بن مجیر وارد ایوان کسری در مدائن شدند و در آنجا نماز خواندند و طوری از احوال کسری و کاخ او خبر دادند که دلف گفت: شما چنان به این مکان‌ها آگاهی دارید که گویا شما این چیزها را در این مکان‌ها نهاده‌اید! (نوری، ۱۴۰۸، ۳/۴۸۴: قمی، ۱۳۶۳، ۷۱). در صدر اسلام اینگونه برخورد با میراث برجای مانده از پیشینیان با توجه به رفتار و سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خوبی پذیرفته شده بود تا جایی که سعد بن ابی وقاص که قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۱۶ ق به‌عنوان فرمانده اسلام به همراه سلمان فارسی به کاخ مدائن وارد شد، در ایوان خسرو نماز جمعه خواند و متعرض نقش‌های برجسته جانداران بر دیوارهای کاخ نشد (طبری، ۱۹۷۶، ۴/۱۵: ابن اثیر، ۱۴۱۵، ۲/۵۱۲).

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نبرد نهروان به سرزمین بابل آمد و سپاهیان را نسبت به سرگذشت ساکنان گذشته آن آگاه کرد و عاقبت گناه و فساد را به‌صورت عینی به آنان نشان داد. جویره بن مسهر می‌گوید: امام در سرزمین بابل از مرکب فرود آمد و گفت: ای مردم این سرزمین نفرین شده و سه بار در گذشته ویران شده است و یکی از شهرهای زیرورو شده در قرآن، همین سرزمین است (توبه/۷۰). بر پیامبر و وصی او سزاوار نیست در سرزمینی که بت پرستیده شده نماز گزارد. پس حضرت از آنجا حرکت نمودند و در مکان دیگری نماز خواندند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۱/۱۷۸) که به‌روشنی بر جواز حفظ موارث فرهنگی غیراسلامی ملموس دلالت دارد (نوری، ۱۳۶۸، ۳/۴۸۴).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۹۲

### ۳/۶. وجوب حفظ انفال

انفال در اصطلاح، اموالی است که در اختیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است (همدانی، ۱۴۱۷، ۱۴/۲۳۸: عاملی، ۱۴۱۳، ۱/۴۷۳). واژه «امام» در احادیث امامیه افزون بر امام معصوم علیه السلام، در معانی دیگری نیز مانند امام جمعه و جماعت، حاکم، حاکم شرع و مانند آن به کار رفته است (فتاحی، ۱۳۹۳، ۲۴۱)؛ بنابراین دلیلی بر این که مراد از امام در احادیث باب انفال، فقط امام معصوم علیه السلام باشد، وجود ندارد (منتظری،

۱۴۱۵، ۴/ ۸۹؛ پس با استناد به تناسب حکم و موضوع و نیز با توجه به بنای عقلا در عدم اعتبار مالکیت موضوع انفال برای اشخاص، منظور از امام در این احادیث، حاکم جامعه یا نهادی است که اداره جامعه بر عهده اوست (فتاحی، ۱۳۹۳، ۲۴۵).

در هر کدام از احادیث امامیه به برخی از مصادیق انفال (زمین‌های موات و متروکه، کوه‌ها و غنایم برگزیده جنگی و مانند آن) اشاره شده است که گاهی با مصادیق مذکور در احادیث دیگر متفاوت هستند، وجود این تشتت در متون تشریحی، با تحدید و انحصار موضوع انفال در مصادیق مذکور سازگار نیست (فتاحی، ۱۳۹۳، ۲۵۲؛ منتظری، ۱۴۱۵، ۴/ ۳۰). مناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که موارد مذکور از باب نمونه و مثال‌های عصر صدور احادیث و نه از باب انحصار باشند؛ بنابراین الغای خصوصیت از مصادیق مذکور و تعمیم آن‌ها به موارد دیگر امکان دارد (امام‌خیمینی، ۱۴۱۸، ۴۱/۳)، همان‌طور که برخی از فقها معتقدند انفال برای تأمین مصالح اجتماع و منافع عامه در اختیار حاکم جامعه قرار گرفته است و منافع عامه، گستره وسیعی دارد و در هر عصر و دوره، بر اساس مقتضیات زمان و مکان، موضوعات و موارد جدیدی لازم است که تحت مدیریت کلان حکومتی، سرپرستی شود (صدر، ۱۴۲۵، ۴۳۵؛ منتظری، ۱۴۱۵، ۴/ ۳۰). به‌عنوان نمونه در عصر حاضر می‌توان به مصادیق متعددی از میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی همچون برخی از گنج‌ها (منتظری، ۱۳۶۷، ۱۳۲/۶؛ فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۱۸)، خرابه‌های متروک (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۸/۹) مانند معبد چغازنبیل، تخت جمشید، پاسارگاد، تخت سلیمان و محوطه بیستون، اشیای برگزیده و برجسته غنایم (ریتون‌های طلایی هخامنشیان) اشاره کرد که شرعاً متعلق به امام جامعه هستند و این عنوان، نقش مهمی در حفاظت از این آثار دارد (حجت، ۱۳۸۰، ۱۳۵). برخی از محققین نیز معتقدند که بخش زیادی از آثار تاریخی - فرهنگی، در حوزه انفال است (فتاحی، ۱۳۹۳، ۲۴۵).

بنابراین وظیفه حکومت است که تحت عنوان انفال برای حفظ و ترویج این آثار برنامه‌ریزی نماید. در همین راستا در اصل ۸۳ قانون اساسی این‌گونه آمده است: «بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد، قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای اسلامی، آن‌هم در صورتی که از نفایس منحصر به فرد نباشد».

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

## ۶/۴. اطلاعات و عمومات حرمت اسراف

روشن است که اسراف در شریعت اسلام حرام و مورد نکوهش است. خداوند متعال می‌فرماید: «اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد» (اعراف/ ۳۱) و برای مرتکبین آن نیز به صراحت وعده عذاب داده است: «همانا اسراف‌کاران اهل دوزخ‌اند» (غافر/ ۴۳).

اسراف در احادیث نیز مورد نکوهش قرار گرفته است. در حدیث شرائع الدین که گناهان کبیره فهرست شده، اسراف جزو گناهان کبیره محسوب شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱/۱۵، ۳۳۱) و مستوجب غضب خداوند شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۱/۵۵۵)، عقل و سیره عقلا نیز دلالت بر نکوهش اسراف دارند.

فقها برای کشف حکم شرعی در موارد متعددی به عمومات حرمت اسراف استدلال نموده‌اند. مثلاً ابن‌ادریس با تمسک به عمومات حرمت اسراف، حکم به کارگیری طلا و نقره در برخی موارد غیر منصوص که از مسائل مستحدثه محسوب می‌شود را استنباط کرده است (حلی، ۱۴۱۰، ۱/۴۴۰).

در دوران معاصر با توجه به ارزش بالا و اهمیت میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی برای جامعه از جهت اقتصادی در صنعت گردشگری و جذب سرمایه (رضوانی، ۱۳۸۶، ۴۹)، از نظر علمی در کشف و اثبات بسیاری از وقایع تاریخی (حجت، ۱۳۸۰، ۷۳)، از منظر فرهنگی در کشف تمدن و سنت‌های فرهنگی (نصراللهی، ۱۳۹۵، ۱۴۷)، از نگاه مذهبی به خاطر پندپذیری و عبرت‌گیری (عرفانیان مقبلی، ۱۳۹۵، ۱۴۶) و نیز اثبات اعجاز قرآن (فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۳۸) و اثبات فطری بودن آداب و رسوم ملی و مذهبی (عرفانیان مقبلی، ۱۳۹۵، ۲۱)، عدم برنامه‌ریزی برای حفظ و یا تخریب و تغییر آن به صورتی که از ارزش آن کاسته شود، مشمول ادله حرمت اسراف می‌گردد.

## ۶/۵. تأمین مصالح عامه و نیاز جامعه

حدیثی از حضرت زهرا علیها السلام رسیده است که ایشان می‌فرمایند: «فَرَضَ اللَّهُ ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶/۱۰۷). از این روایت معلوم می‌شود

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴

بهار ۱۴۰۳

۹۴

اموری که دارای مصلحت عمومی هستند، افزون بر مشروعیت و جواز، در صورتی که مصلحت مهمی در ضمن آن‌ها باشد، حفظ و برنامه‌ریزی برای ترویج آن‌ها راجح بلکه واجب خواهد بود.

با توجه به اهمیت میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی در دوران معاصر برای جامعه از جهات متعدد که در ادله حرمت اسراف بیان شد، افزون بر جواز، اعتقاد به رجحان و حتی وجوب حفظ این میراث ارزشمند، بسیار خردمندانه خواهد بود. استدلال به مصالح عامه راهی برای کشف حکم شرعی در موارد متعددی است، همان‌طور که برخی از محققین آیه ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال / ۶۰) را نیز بر میراث فرهنگی تطبیق نموده‌اند؛ به خاطر اینکه حفظ و ترویج آن‌ها افزون بر فواید مذکور، موجب تقویت پایه‌های دفاعی کشور در مقابل هجوم مادی و معنوی دشمنان خواهد شد (فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۳۶).

یکی از نیازهای مهم بشری که در عصر حاضر اهمیت بسزایی یافته، علوم و فعالیت‌های مرتبط با میراث فرهنگی از قبیل مطالعات بوم‌شناسی، مردم‌شناسی و ... است. مطالعات و فعالیت‌های مذکور نیز با توجه به ابطال ادله حرمت حفظ موارد میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی و اثبات جواز و حتی رجحان حفظ آن‌ها، وجوب کفائی خواهند داشت و لازمه پرداختن به این علوم و فعالیت‌های مرتبط با میراث فرهنگی غیراسلامی، جواز شرعی حفظ و ترویج آثاری خواهد بود که در این فرآیند قرار دارند. این مهم از تأکیدات فراوان در احادیث متعدد مرتبط با رفع نیازها و حوائج مسلمانان، قابل برداشت است. مانند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۱ / ۳۳۷).

## ۶/۶. عموم لاضرر

فقه‌ها برای اثبات این قاعده که از مشهورترین قواعد فقهی است و مستند بسیاری از مسائل فقهی واقع شده است و طبق آن هرگونه ضرر در اسلام نفی شده و مشروعیت ندارد، به روایات مختلف (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۱۸ / ۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲ / ۲۷۶)؛ «لا ضرر ولا ضرار» و بنای عقلاء (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱ / ۱۵۱)، استدلال نموده‌اند.

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۹۵

با توجه به اهمیت بسیار والای میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی در دوران معاصر برای جامعه که در ذیل قاعده ترجیح اهم در متزاحمین تبیین شد و با توجه به اینکه تخریب و یا عدم توجه کافی به آن‌ها موجب ایجاد ضررهای غیرقابل جبران به منافع جامعه و ملت‌هاست، طبق این قاعده، جواز شرعی حفظ و بلکه رجحان حفظ این میراث ارزشمند اثبات می‌شود.

## ۶/۷. حکم حکومتی

اغلب فقهای امامیه معتقدند که احکام اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ یکی احکام الهی که در پاسخ به نیازهای تغییرناپذیر زندگی بشر جعل گردیده‌اند و دیگری احکام ولایی که برای پاسخگویی به جنبه‌های متغیر زندگی اجتماعی صادر می‌شود. البته برخی حق وضع احکام ولایی را صرفاً برای اجرای احکام اولیه و ثانویه می‌دانند و غیر این موارد را محدود به مباحث غیراقتضایی می‌دانند و قسم اخیر را «منطقه الفراغ» نام نهاده‌اند (طباطبایی، ۱۴۲۵، ۷۲۵) اما برخی از فقها معتقدند احکام حکومتی از احکام اولیه است (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰ / ۴۵۷) و احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ۱۷ / ۳۲۰) و الزام حکومت اسلامی به ظواهر نصوص و احکام بدون لحاظ زمان، مکان و اوضاع ویژه جامعه را مستلزم از بین رفتن تمدن جدید دانسته‌اند (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱ / ۱۴۹). اغلب فقهای معاصر حداقل از باب جلوگیری از اخلال در نظم و امنیت عمومی همین مبنا را پذیرفته‌اند (تبریزی، ۱۳۹۹، ۳ / ۳۸).

با توجه به ابطال ادله حرمت حفظ موارث فرهنگی ملموس غیراسلامی و اثبات جواز و بلکه رجحان حفظ آن‌ها، یکی از وظائف حکومت اسلامی این است که برای حفظ و ترویج این آثار برنامه‌ریزی نماید. مانند صدور اعلامیه در همان ساعات ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی ایران مبنی بر عدم جواز تخریب کاخ‌ها و اشیاء ارزشمند موجود در آن‌ها توسط آیت‌الله طالقانی (فتاحی، ۱۳۹۳، ۱۰۶) و وضع قوانین حمایت از این آثار از همان اوایل انقلاب که امور میراث فرهنگی زیر نظر وزارت ارشاد انجام می‌گرفت و در طول این سالیان همواره سیر تکاملی داشته است. تا

این که در سال ۱۳۹۸ش به‌عنوان وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی، معرفی شد. همچنین حاکم اسلامی وظیفه دارد که برای حفظ و ترویج این آثار، از بیت‌المال هزینه نماید؛ زیرا طبق فتوای فقها و نیز با توجه به احادیث، این اموال در اختیار حکومت اسلامی است (منتظری، ۱۳۶۷، ۱/۲۰۱). همان‌طور که در تاریخ اسلام، همواره شاهد تعیین افرادی برای انجام این امور از سوی حاکم اسلامی هستیم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، دائرةالمعارف، ۱/۵۳۶).

در خصوص لزوم هزینه کردن برای این آثار در قوانین کشور نیز در بند (ح) ماده ۸۳ مربوط به فصل ۱۷ میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی از لایحه برنامه هفتم توسعه، این‌گونه آمده است:

«وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی مکلف است، کل درآمد اختصاصی و کمک‌های مردمی از اماکن و محوطه‌های تاریخی و موزه‌ها را به حسابی که نزد خزانه‌داری کل کشور افتتاح می‌گردد، واریز نماید. صد درصد (۱۰۰٪) وجوه حاصله در اختیار وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی قرار می‌گیرد تا با رعایت بند (د) ماده (۲۸) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت برای اداره، توسعه و مرمت این اماکن هزینه شود» (سایت دولت: <https://dolatir/detail/414144>).

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

### نتیجه‌گیری

حکم حفظ و نگهداری میراث فرهنگی ملموس غیراسلامی مانند همه فروع و مستحدثات فقهی، نیازمند تأسیس اصل اولیه است و در این مسئله باوجود شبهه موضوعیه و شک در بقاء حکم حرمت، اصل اباحه و حلیت حکم فرماست. به‌علاوه به خاطر فاصله زمانی بسیار و تبدل قهری وضعیت اشیاء منقول و غیرمنقول و خصائص آن‌ها و شبهه عدم بقای تمام موضوع، استصحاب حرمت قابل جریان تشخیص داده نشد.

آنچه مانعین به‌عنوان دلیل مطرح کرده‌اند، علاوه بر اشکالات اختصاصی، با نقدهایی مشترک مواجه است: برخی از این ادله (مانند دلیل حرمت ساخت مجسمه)

به خاطر تفاوت موضوع حرمت با میراث فرهنگی مورد نظر، برخی از آن‌ها (مانند دلیل حرمت حفظ کتب و آثار ضلال، بت پرستی، ترویج عقاید باطل، وهن حق، تعاون بر اثم و عدوان و مقدمه حرام) به سبب تبدیل موضوع آن‌ها در عصر حاضر و عدم صدق عناوین مذکور نسبت به آن‌ها، قابل تمسک نیست. مابقی ادله (مانند حرمت تشبه به کفار و ترویج سنن آنان) نیز با ترجیح حکم فعلی اهم، قابل اعتنا نیست.

افزون بر اصل اولیه و عمومات اباحه، عمومات و اطلاعات ادله مختلف، جواز حفظ و بلکه رجحان و حتی وجوب حفظ میراث فرهنگی غیراسلامی از تلف و نابودی را ثابت کرد.

از این رو با توجه به ادله مذکوره در باب مسئولیت‌های حکومت اسلامی، لزوم وضع قوانین و پرداخت هزینه‌ها در رابطه با حفظ و ترویج این آثار توسط حاکمیت، اثبات گردید.

## منابع

- قرآن کریم (ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر).
- نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۴، نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام).
- ۱. آزادی، وحید، شاطری، میترا، و ساریخانی مجید. (۱۳۹۵). تحلیل و گونه شناسی ریتون هخامنشی موزه ایران باستان. اولین کنگره بین المللی معماری هدف. (شماره ۲۲ و ۲۳ آذرماه)، ۳۹۹-۴۰۱.
- ۲. آذری قمی، احمد. (۱۳۷۲). تحقیق الاصول المفیده فی اصول الفقه. قم: دارالعلم.
- ۳. ابوذری، محمد، تهرانی مقدم، احمد، و شریف‌زاده، سید عبدالمجید. (۱۳۷۸). آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن عبدالکریم شیبانی. (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله. تصحیح و

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۹۸



- تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۶. اراکی، محسن. (۱۴۲۸ق). «التراث الثقافي في فقه الاسلامی. مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)» (عربی)، (شماره ۴۶)، ۷۹-۱۱۵.
  ۷. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۱ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: جامعه مدرسین.
  ۸. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۷). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
  ۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۲ق). کتاب المکاسب. چاپ پنجم، قم: انتشارات شریعت (کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری).
  ۱۰. بجنوردی، سید محمدحسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهية. مصطلحات و مفردات فقهية، تحقیق: مهدی مهریزی، محمدحسین درایتی، قم: نشر الهادی.
  ۱۱. بحرانی، محمد صنفور علی. (۱۴۲۶ق). المعجم الأصولی. چاپ دوم، منشورات نقش، مطبعه عترت.
  ۱۲. تبریزی، جواد. (۱۳۹۹ق). ارشاد الطالب. اشراف: خوانساری، محمدکاظم، قم: مطبعه مهر.
  ۱۳. تسلیمی، نصرالله، مژگان اصلانی و محسن حسن پور و بشری گلبخش و معصومه مرادیپور و زهره نهاردانی. (۱۳۹۳-۱۳۹۴). آشنایی با میراث هنری و فرهنگی ایران. دوره پیش‌دانشگاهی، رشته هنر، شماره درس ۱۴۲۶، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
  ۱۴. توحیدی، فائق. (۱۳۸۸). آشنایی با میراث فرهنگی (آموزش عمومی). تهران: سبحان نور.
  ۱۵. توحیدی، فائق. (۱۳۸۵). مبانی هنرهای فلزکاری، نگارگری، سفال‌گری، بافته‌ها و منسوجات، معماری و خط و کتابت. تهران: سمیرا.
  ۱۶. جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۵). «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی». کیهان اندیشه، (شماره ۶۶)، صص ۲۵-۱۰.
  ۱۷. جوادی آملی، عبدالله، درس خارج فقه، (۱۳۹۵). سرویس حقوق پایگاه تخصصی فقه حکومتی و مسائل، شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۵، شصت و یکمین جلسه درس خارج فقه در مسجد اعظم قم.
  ۱۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). مفاتیح الحیاة. مرکز نشر اسراء، قم.
  ۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة. تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین.
  ۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تصحیح

و تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، ۳۰ جلدی، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام لاحیاء التراث.

۲۱. حلی، ابن‌ادریس. (۱۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**. چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین.

۲۲. حلی، ابن‌فهد. (۱۴۱۱ق). **مهذب‌البارع**. قم: جامعه مدرسین.

۲۳. حلی، حسن بن یوسف. (بی‌تا)، **تذکرة الفقهاء**. (طبع حجری). قم: منشورات مکتبه مرتضویه.

۲۴. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۷ق). **کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**. قم: چاپ حسن‌حسن‌زاده آملی.

۲۵. حجت، مهدی. (۱۳۸۰). **میراث فرهنگی در ایران، سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی**. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

۲۶. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۷). «**بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی**». پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱ فروردین ۱۳۷۸.

۲۷. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۵). «**بیانات در دیدار جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون**». پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۲۳ خرداد ۱۳۸۵.

۲۸. خراسانی، محمدکاظم (آخوند خراسانی). (بی‌تا). **کفایة الاصول**. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام لاحیاء التراث.

۲۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ق). **المکاسب المحرمة**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۰. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱). **توضیح المسائل (امام خمینی)**. چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۱. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). **صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)**. چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۲. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ق). **مناهج الوصول إلى علم الأصول**. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). **کتاب‌البيع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۴. رضوانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۶). **جغرافیا و صنعت توریسم**. چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۱۰۰

۳۵. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق. قم، مدرسه امام صادق علیه السلام.
۳۶. زرین پوش، فرزانه. (۱۳۸۴). «فروهو نگاره بالدار زرتشتیان». مجله رشد آموزش، (شماره ۲۰)، صص ۲۶-۲۱.
۳۷. سبحانی، جعفر. (بی تا). تهذیب الاصول. تقریر بحث السید روح الله الامام خمینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. سترگ، طیه. (۱۳۹۰). مبانی فقهی قاعده اهم و مهم. فصلنامه علمی تخصصی محفل، شماره چهارم.
۳۹. سرفراز، علی اکبر، بهمن فیروزمندی و حسین محسنی و محمدجعفر سروقدی. (۱۳۸۶). باستان شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. تهران: مارلیک.
۴۰. شهیدی، محمدتقی. (۱۳۹۶). دروس خارج اصول. ۲۶ اسفند ۱۳۹۶.
۴۱. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۵ق)، اقتصادنا. تحقیق: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۴۲. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. چاپ دوم، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة.
۴۳. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۶ق). دروس فی علم الاصول. چاپ دوم، بیروت: دار الکتب اللبنانی / مکتبة المدرسة.
۴۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه. تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. صمدی رندی، یونس، (۱۳۸۲). میراث فرهنگی در حقوق داخلی و بین المللی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۴۶. طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت.
۴۷. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۳۷۸). حاشیه المکاسب. تهران: دارالمعارف الاسلامیه.
۴۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). الاقتصاد البهادی الی طریق الزّشاد. تهران: مکتبة چهل ستون العامة و مدرستها.
۴۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام. تحقیق سید حسن خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). الخلاف. چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۵۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.

۵۲. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**. قم: موسسه المعارف الاسلاميه.
۵۳. عراقی، ضیاء‌الدین. (بی‌تا). **نهایة الافکار**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين.
۵۴. عرفانیان مقبلی، مجتبی. (۱۳۹۵). **فقه آثار باستانی**. پایان‌نامه سطح سه حوزة علمیة خراسان، استاد راهنما: مجتبی الهی خراسانی، مشاور: رضا دانشور ثانی.
۵۵. عزیزی، حسین. (۱۳۹۶). «**مبانی فقهی لزوم صیانت از آثار تاریخی**». پژوهش‌های تاریخی. (شماره پیاپی ۳۴)، صص ۲۰۰-۱۸۱.
۵۶. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). **فقه و مصلحت**. قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۷. فاضل تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۲ق). **الوافیه فی اصول الفقه**. تحقیق: السيد محمد حسین الرضوی کشمیری، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۵۸. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۵). **تفصیل الشریعه (المکاسب المحرمه)**. قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۵۹. فتاحی، سید محسن. (۱۳۹۳). **میراث فرهنگی بررسی فقهی - حقوقی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۰. قمی، شاذان بن جبرئیل. (۱۳۶۳). **الفضائل**. چاپ دوم، قم: انتشارات رضی.
۶۱. کاظمی خراسانی، محمدعلی. (بی‌تا). **فوائد الاصول**. قم: موسسه نشر اسلامی.
۶۲. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد**. چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام.
۶۳. کیانی، محمد یوسف. (۱۳۷۴). **تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۶۴. کیانی، محمد یوسف. (۱۳۹۱). **معماری ایران (دوره اسلامی)**. چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۶۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۳ق). **إرشاد السائل للکلیبگانی**. چاپ دوم، بیروت: دارالصفوة.
۶۶. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). **قواعد فقه**. چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام**. تصحیح: محمد مهدی سید حسن موسوی خراسان، سید ابراهیم میانجی، محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۱۰۲

۶۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. تصحیح: رجائی، مهدی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۹. مختاریان، علی. (۱۳۹۴). آسیب شناسی و مرمت بناهای تاریخی. تهران، پارسا.
۷۰. مشکینی، علی. (۱۳۷۱). اصطلاحات الاصول. چاپ پنجم، قم: نشر الهادی.
۷۱. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۴). اصول فقه. ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی، چاپ سوم، قم: دارالفکر.
۷۲. مطهری، مرتضی. (بی تا). دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید. چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰)، داستان یاران. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۷. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. چاپ دوم، قم: نشر تفکر.
۷۷. منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان.
۷۸. موسوی همدانی، سید محمد باقر. (۱۳۷۴). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۹. نائینی، محمدحسین. (۱۳۶۸). أجود التقریرات. چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.
۸۰. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الاصول. قم: جامعه مدرسین.
۸۱. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۸۲. نصراللهی، عبدالله. (۱۳۹۵). جهانی شدن میراث فرهنگی ملموس (پیدایی، مبانی، مصادیق). تهران: پرهان نقش.
۸۳. نوروزی، پیمان و ابراهیم عبودی. (۱۳۹۵). حقوق کیفری میراث فرهنگی. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۸۴. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

حفظ میراث فرهنگی  
ملموس غیراسلامی از  
منظر فقه امامیه

۱۰۳

۸۵. نوری گویجه یاران، صالح. (۱۳۸۵). *بررسی مبانی فقهی و حقوقی رابطه دولت اسلامی در عرصه سیاست با دول غیر اسلامی*. پایان نامه کارشناسی ارشد: استاد راهنما: دکتر محمدجواد حیدری خراسانی، استاد مشاور: حجت الاسلام والمسلمین محسن قدیر، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم.
۸۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*. چاپ دوم، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
۸۷. همدانی، رضا. (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقیه*. قم: المؤسسة الجعفریة لإحياء التراث.
۸۸. فتحی، سید محسن. (۱۳۹۳). *میراث فرهنگی بررسی فقهی- حقوقی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۹. حجت، مهدی. (۱۳۸۰). *میراث فرهنگی در ایران، سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

## References

- *The Holy Qur'ān Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī.*
- *Nahj al-Balāghah*. 2005/1384. Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī. Qom: Madrasai-yi Imām 'Alī Ibn Abī Tālib.
- 1. Āzādī, Waḥīd; Shāṭirī, Mitrā; Sārīkhānī, Majīd. 2016/1395. *Taḥlīl wa Gūnih Shināsī-yi Rūṭūn Hakhāmanishī-yi Mawzih-yi Īrān-i Bāsṭān*. Awwalīn Kungirih-yi Beyn al-Milālī-yi Mi'mārī-yi Hadaf. No. 22 & 23, 399-401.
- 2. Āzarī Qommi, Aḥmad. 1993/1372. *Taḥqīq al-Uṣūl al-Mufīdat fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Dār al-'Ilm.
- 3. Abūdhārī, Muḥammad; Tīhrānī Moqaddam, Aḥmad; Sharī Zādih, Sayyid 'Abd al-Majīd. 1999/1378. *Ashnāyī bā Mīrāth-i Hunarī wa Farhangī-yi Īrān*. Tehran: Sāzīmān-i Pazhūhish wa Barnāmih Rīzī-yi Āmūzishī, Shirkat-i Chāp wa Nashr-i Kitābhā-yi Darsī-yi Īrān.
- 4. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. 1965/1385. *al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār al-Mirṣād.
- 5. al-Ḥarrānī, Ḥasan Ibn 'Alī Ibn Shu'ba. 1983/1404. *Tuḥaf al-'Uqūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 6. Arākī, Muḥsin. 2007/1428. *Al-Turāth al-Thaqāfī fī Fiqh al-Islāmī*. Majalīh-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt ('A), 46, 79-115.
- 7. Ardabīlī, Aḥmad. 1993/1414. *Majma' al-Fā'idat wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-'Adhhān*. Qum: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 8. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amīn (al-Shaykh al-Anṣārī). 1998/1377. *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۴  
بهار ۱۴۰۳

۱۰۴

9. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amīn (al-Shaykh al-Anṣārī). 2001/1422. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
10. Mūsawī Bujnurdī, Sayyid Muḥammad. 1998/1377. *Qawā'id-i Fiqhīyyi*. Qom: Nashr al-Hādī.
11. Al-Bahrānī, Muḥammad Sanqūr 'Alī. 2005/1426. *Al-Mu'jam al-Uṣūlī*. 2<sup>nd</sup>. Manshūrāt Naqsh, Maṭba'at 'Itrat.
12. Al-Tabrīzī, al-Mīrzā Jawād. 1978/1399. *Irshād al-Ṭālib*. Qom: Maṭbi'at Mihr.
13. Taslīmī, Naṣrullāh; Aṣlānī, Muzhgān; Ḥassanpūr, Muḥsin; Gulbakhsh, Bushrā; Murādpūr, Ma'sūmīh; Nahārdānī, Zuhrih. 2014-2015/1393-1394. *Āshnāyī bā Mīrāth-i Hunarī wa Farhangī-yi Īrān*. Pre-university Course, Art Field, Course No. 1426. Tehran: Shirkat-i Chāp wa Nashr-i Kitāb-hāyi Īrān.
14. Tawḥīdī, Fā'iq. 2009/1388. *Āshnāyī bā Mīrāth-i Farhangī*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Subḥān-i Nūr.
15. Tawḥīdī, Fā'iq. 2006/1385. *Mabānī-yi Hunar-hāyi Filizkārī, Nigārgarī, Sufālgarī, Bāfīh-hā wa Mansūjāt, Mi'mārī wa Khaṭ wa Kitābat*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Samīrā.
16. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. *Hunar wa Zibāyī az Nigāh-i Mabānī-yi Fiqh-i Ijtihādī*. Keyhān-i Andīshih, 1996/1375, 66, 10-25.
17. al-Jawharī, Ismā'il Ibn Ḥammād. 1987/1407. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyyah*. 1<sup>st</sup>. Edited by Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭār. Beirut: Dār al-'Ilm li al-Malāyīn.
18. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1995/1416. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-turāth.
19. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Tahṣīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
20. Al-Asadī al-Ḥillī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Sham al-Dīn (ibn Fahad al-Ḥillī). 2000/1411. *Al-Muḥadḥab al-Bārī 'fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
21. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). n.d. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
22. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1996/1407. *Kashf al-Murād fi Sharḥ Tajrīd al-I'tiqād*. Qom: Chāp Ḥassan Zādih Āmulī.
23. Ḥujjat, Mahdī. 2001/1380. *Mīrāth-i Farhangī dar Īrān, Sīyāsathā barāy-i Yek Kishwar Islāmī*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Sāzīmān-i Mīrāth-i Farhangī-yi Kishwar.
24. al-Ḥusaynī al-Khāminā'i, al-Sayyid 'Alī. 2008/1387. *His statement in Holy Shrine of Imām al-Riḍā ('A)*. Khamenei.ir Website.
25. al-Ḥusaynī al-Khāminā'i, al-Sayyid 'Alī. 2008/1387. His statements in a group meeting of the cinema and television directors.
26. al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurāsānī). n.d. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

27. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Şayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Al-Makāsib al-Muḥaramah*. Vol. 2. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
28. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Şayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1381. *Tawḍīḥ al-Masā'il*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
29. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Şayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1999/1378. *Şahīfih-yi Imām*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
30. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Şayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Manāḥij al-Wuṣūl ilā 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
31. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Şayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2000/1379. *Kitāb al-Bay'*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
32. Riḍwānī, 'Alī Aşghar. 2007/1386. *Jughrāfiyā wa Şan'at-i Tūrīsm*. 7<sup>th</sup>. Tehran: Intishārāt-i Dānishgāh-i Payām-i Nūr.
33. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, al-Sayyid Şadiq. 1991/1412. *Fiqh al-Şādiq*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
34. Zarrīnpūsh, Farzanih. *Furūḥar Nigārih-i Bāldār-i Zartuštīyān*. Majalīh-yi Rush-i Āmūzish. 2005/1384. 20, 21-26.
35. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. n.d. *Tahdhīb al-Uṣūl*. Taqrīrāt Buḥūth al-Sayyid Ruḥullāh al-Khumaynī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
36. Sitarg, Tayyibih. 2011/1390. *Mabānī-yi Fiqhī-yi Qā'idih-yi Aham wa Muhim*. Faşlnāmih-yi 'Ilmī-yi Takhaşūşī-yi Maḥfil. No. 4.
37. Sarafirāz, 'Alī Akbar; Firūzmandī, Bahman; Muḥsinī, Ḥusayn; Sarwqandī, Muḥammad Ja'far. 2007/1386. *Bāstān Shināsī wa Hunar-i Dawrān-i Tārīkhī-yi Mād, Hakhāmanishī, Ashkānī, Sāsānī*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Marlīk.
38. Shahīdī, Muḥammad Taqī. 2017/1396. *Durūs al-Khāriḥ al-Uṣūl*. March 17, 2018.
39. al-Şadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2005/1425. *Iqtisādunā*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Markaz al-Nashr al-Tābi' li Maktab al-A'lām al-Islāmī.
40. al-Şadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Markaz al-Ghadīr li Dirāsāt al-Islāmīyah.
41. al-Şadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1985/1406. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl (al-Ḥalqat al-Ūlā)*. 2<sup>nd</sup>. Beirut: Dār al-Kitāb al-Lubnānī/ Maktabat al-Madrisah.
42. Ibn Bābiwayḥ al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Şadūq). 1992/1413. *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisīn.
43. Şamadī Rindī, Yūnis. 2003/1382. *Mīrāth-i Farhangī dar Ḥuqūq-i Dākhilī wa Bayn al-Milālī*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Sāzimān-i Mīrāth-i Farhangī.
44. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Şāḥīb al-Rīyāḍ). 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il*



- fi Tahqiq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turath.
45. al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1999/1378. *Hāshiyat al-Makāsib*. Tehran: Dār al-Ma'ārif al-Islāmī.
46. Al-Ṭūsī al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *Al-Iqtisād al-Hādī ilā Ṭarīq al-Rashād*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Maktabat Chihil Sitūn al-Āmat wa Madrisatihā.
47. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1985/1364. *Tahdhīb al-Aḥkām fi Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
48. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1999/1420. *Al-Khilāf*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
49. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2<sup>nd</sup>. Beirut: Dār al-Kitāb al-Ārabī.
50. al-Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
51. al-'Irāqī, Āqā Dīyā' al-Dīn. n.d. *Nihāyat al-Afkār*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
52. 'Irfānīyān Muqbilī, Mujtabā. 2016/1395. *Fiqh-i Āthār-i Bāstānī*. Thesis of the third Level of the Khorasan Hawzah Ilmīyah. Thesis supervisor: Mujtabā Ilāhī Khurāsānī. Thesis advisor: Riḍā Dānishwar Thānī.
53. 'Azīzī, Husayn. *Mabānī-yi Fiqhī-yi Luzūm-i Šīyānat az Āthār-i Tārīkhī*. Pazhūhish-hāyi Tārīkhī, 2017/1396, 34, 181-200.
54. 'Alīdūst, Abulqāsim. 2009/1388. *Fiqh wa Mašliḥat*. Qom: Farhang wa Andīshih-yi Islāmī.
55. Al-Tunī al-Bushrūyī al-Khurāsānī, 'Abdullāh ibn Muḥammad. 1991/1412. *Al-Wāfi fi Uṣūl al-Fiqh*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmīyah.
56. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2006/1385. *Tafṣīl al-Sharī'a Fī Sharḥ Tahṛīr al-Wasīlah, al-Maāsib al-Muḥaramah*. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.
57. Fatāhī, Sayyid Muḥsin. 2014/1393. *Mīrāth-i Farhangī-yi Barrasī-yi Fiqhī-Ḥuqūqī*. 1<sup>st</sup>. Qom: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm wa Farhang-i Islāmī.
58. Al-Qommī, Shādhān ibn Jibrā'il. 1984/1363. *Al-Faḍā'il*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Intishārāt Raḍī.
59. Al-Kāzīmī al-Khurāsānī, Muḥammad 'Alī. n.d. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
60. al-Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Husayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi' al-Maqāšid fi Sharḥ al-Qawa'id*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turath.
61. Kīyānī, Muḥammad Yūsuf. 1995/1374. *Tārīkh-i Hunar-i Mi'mārī-yi Īrān dar Dawrih-yi Islāmī*. 1<sup>st</sup>. Tehran: Sāzīmān-i Muṭālī'ih wa Tadwīn-i Kutub-i 'Ulūm-i Insānī-yi Dānishgāhā.
62. Kīyānī, Muḥammad Yūsuf. 2012/1391. *Mi'mārī-yi Īrān (Dawrih-yi Islāmī)*. 10<sup>th</sup>.

- Tehran: Sāzīmān-i Muṭāli‘ih wa Tadwīn-i Kutub-i ‘Ulūm-i Insānī-yi Dānishgāhā.
63. Al-Mūsawī al-Gulpāyīgānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. 1992/1413. *Irshād al-Sā’il*. 2<sup>nd</sup>. Beirut: Dār al-Ṣafwah.
64. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawā‘id al-Fiqh*. 12<sup>th</sup>. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.
65. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-‘Imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
66. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1985/1406. *Malāḍh al-Akhyār fī Fahm Tahḍīb al-Akhbār*. Edited by al-Sayyid Mahdī al-Rajā‘ī. Qum: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.
67. Mukhtārīyān, ‘Alī. 2015/1394. *Āsīb Shināsī wa Marimmat-i Banāhā-yi Tārīkhī*. Tehran: Pārsā.
68. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā ‘Alī. 1992/1371. *Iṣṭilāḥāt al-Uṣūl wa Mu‘zam Abḥāthihā*. 5<sup>th</sup>. Qom: Nashr al-Hādī.
69. al-Muzaffar, Muḥammad Riḍā. 2004/1383. *Uṣūl al-Fiqh*. 3<sup>rd</sup>. Qom: Dār al-Fikr.
70. Muṭaḥhari, Murtaḍā (Shahīd Muṭaḥhari). n.d. *Dawrih-yi Kāmil-i Āshnāyī bā ‘Ulūm-i Islāmī*. Tehran: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī.
71. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Istiftā’āt Jadīd*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
72. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2011/1390. *Dāstān-i Yārān*. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib.
73. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Dā‘irat al-Ma‘ārif Fiqh Muqāran*. Qom: Madrasi-yi Imām ‘Ali Ibn Abī Ṭālib
74. Al-Muntazirī, Ḥussaynālī. 1991/1411. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqāh wa Fiqh al-Dawlat al-Islāmīyyah*. Qum: Dār al-Fikr.
75. Al-Muntazirī, Ḥusayn ‘Alī. 1988/1367. *Mabānī-yi Fiqhī-yi Ḥukūmat-i Islāmī*. Translated by Maḥmūd Ṣalawāfī & Abulfaḍl Shakūrī. Qom: Mu’assisih-yi Keyhān.
76. Mūsawī Hamidānī, Sayyid Muḥammad Bāqir. 1995/1374. *Tarjumih-yi Majma‘ al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur’ān*. 5<sup>th</sup>. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
77. Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1989/1368. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khu‘ī*. Qom: Maktabat al-Muṣṭafawī.
78. Al-Gharawī al-Nā‘īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā‘īnī, Mīrzā Nā‘īnī). 1997/1376. *Fawā‘id al-Uṣūl. Taqrīrāt Muḥammad ‘Alī Kāzīmī Khurāsānī*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
79. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1362. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7<sup>th</sup>. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
80. Naṣrullāhī, ‘Abdullāh. 2016/1395. *Jahānī Shudan-i Mīrāth-i Farhangī-yi Malmūsh*

- (*Peydāyī, Mabānī, Maṣādīq*). Tehran: Parhān Naqsh.
81. Nawrūzī, Peymān; ‘Ubūdī, Ibrāhīm. 2016/1395. *Ḥuqūq-i Keyfarī-yi Mīrāth-i Farhangī*. Tehran: Intishārāt Jangal.
82. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Mustadrak al-Wasā’il wa Muṣtanbaṭ al-Masā’il*. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
83. Nūrī Gūyījīh Yārān, Šālīh. *Barrasī-yi Mabānī-yi Fiqhī wa Ḥuqūqī-yi Rābiṭih-yi Dawlat-i Islāmī dar ‘Arših-yi Sīyāsāt bā Duwal-i Ghayr-i Islāmī*. Master’s thesis. Thesis Supervisor: Dr. Muḥammad Jawād Ḥaydarī Khurāsānī. Thesis Advisor: Ḥujjat al-Islām wa al-Muslimīn Muḥsin Qadīrī. Faculty of Theology and Islamic Studies of Qom University.
84. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 1996/1417. *Buḥūth fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qom: Dā’irat al-Ma’ārif al-Fiqh al-Islāmī. Markaz al-Ghadīr li Dirāsāt al-Islāmīyah.
85. Hamidānī, Riḍā. n.d. *Miṣbāḥ al-Faqīh (Kitāb al-Šalāt)*. 1<sup>st</sup>. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
86. Arākī, Muḥsin. 2007/1428. *al-Turāth al-Thaqāfi fī al-fiqh al-Islāmī*. Majalīh-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt (‘A), 46, 83.
87. Fatāḥī, Sayyid Muḥsīn. *Mīrāth-i Farhangī-yi Barrasī-yi Fiqhī-Ḥuqūqī*. Qom: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm wa Farhang-i Islāmī
88. Ḥujjat, Maḥdī. 2001/1380. *Mīrāth-i Farhangī dar Īrān, Sīyāsathā barā-yi yik Kishwar-i Islāmī*. Tehran: Sāzīmān-i Mīrāth-i Farhangī-yi Kis